

سلسلہ سوانحیہ و تاریخی

تاریخ
پاکستان

سلفی سما

پروفیسر

علی اصغر رضوانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناخت سلفی‌ها (وهابیان)

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	شناخت سلفی‌ها (وهابیان)
۸	مشخصات کتاب
۸	مقدمه ناشر
۸	سلفی‌گری
۸	اشاره
۹	مفهوم لغوی سلفی
۹	مفهوم اصطلاحی سلفی
۱۰	احمد بن حنبل رئیس خط سلفی‌گری
۱۰	روش احمد بن حنبل در عقاید
۱۱	جایگاه عقل نزد سلفیون
۱۱	آثار سوء منع تدوین حدیث
۱۱	عامل تاریخی پیدایش خط سلفی‌گری
۱۱	اعتدال
۱۳	ضرورت بررسی احادیث
۱۳	تأویل، ضرورتی بنیادین
۱۴	سلفیه جدید
۱۴	منشأ پیدایش فکر سلفی
۱۴	اسلوب دعوت سلفیان پیشین
۱۵	برخی از افکار و اعتقادات سلفیان وهابی
۱۵	توضیح
۱۵	۱ - عقیده تشبیه و تجسیم
۱۶	۲ - بی‌احترامی و بغض اهل بیت علیهم السلام

۱۶ اشاره
۱۶ تناقض در تضعیفات البانی
۱۸ ۳ - نسبت شرک و کفر به مخالفین
۱۸ ۴ - مخالفت با تقریب
۱۸ ۵ - مخالفت با تصوف اسلامی و زیارت قبور اولیا
۱۸ ۶ - بی‌اعتنایی به تفسیر
۱۹ ۷ - دوری از استدلال به قرآن
۱۹ ۸ - مخالفت با عقل و عقلانیت
۱۹ ۹ - عدم اعتراف به اجماع
۱۹ عدم امکان میزان بودن فهم سلف
۲۰ نبود مذهبی به نام «مذهب سلف»
۲۰ شناخت وهابیان
۲۰ اشاره
۲۰ شرح حال محمد بن عبدالوهاب
۲۱ کشتار بی‌رحمانه شیعیان در کربلا
۲۲ قتل عام مردم طائف
۲۲ تصمیم به کشتار عمومی علمای اهل سنت
۲۲ خطبه کفرآمیز سعود در مدینه منوره
۲۲ انهدام میراث فرهنگی
۲۳ تخریب آثار بزرگان مکه
۲۴ آتش زدن کتابخانه‌های بزرگ
۲۴ تخریب آثار بزرگان مدینه
۲۴ برخی از عقاید و فتاوی وهابیان
۲۴ مسلمانان از دیدگاه وهابیان

۲۵	تشابه بین وهابیان و خوارج
۲۵	روش‌های دعوت وهابیان
۲۵	توضیح
۲۵	۱ - مبارزه و مقابله با کتاب‌های شیعه
۲۶	۲ - تحریف کتاب‌ها
۲۶	۳ - مختصر کردن کتاب‌ها
۲۷	۴ - استفاده از موسم حج
۲۷	۵ - تهمت‌ها بر ضد شیعه
۲۸	از عوامل تهاجم بر ضد شیعه
۲۹	وهابیت، عامل تفرقه
۳۰	گزارشی از برخی فعالیت‌های تبلیغی
۳۰	تألیفات بر ضد وهابیان
۳۰	قسمت اول
۳۳	قسمت دوم
۳۵	قسمت سوم
۳۶	فهرست منشورات مسجد مقدس جمکران
۳۸	سلسله کتاب‌های پیرامون وهابیت
۳۸	پی نوشت ها
۴۰	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

شناخت سلفی‌ها (وهاییان)

مشخصات کتاب

سرشناسه: رضوانی علی اصغر، ۱۳۴۱ عنوان و نام پدیدآور: شناخت سلفی‌ها (وهاییان)/ تألیف علی اصغر رضوانی. مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۵. مشخصات ظاهری: ۱۰۵ ص. فروست: سلسله مباحث وهابیت. شابک: ۴۵۰۰ ریال: ۹۶۴-۹۷۳-۰۴۸-۶؛ ۷۵۰۰ ریال (چاپ دوم)؛ ۷۵۰۰ ریال چاپ سوم ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۰۴۸-۶؛ ۱۲۰۰۰ ریال (چاپ چهارم)؛ ۱۲۰۰۰ ریال (چاپ پنجم) وضعیت فهرست نویسی: فایا یادداشت: چاپ دوم: بهار ۱۳۸۶. یادداشت: چاپ سوم: پاییز ۱۳۸۶. یادداشت: چاپ چهارم: تابستان ۱۳۸۸. یادداشت: چاپ پنجم: زمستان ۱۳۸۸. یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس. موضوع: سلفیه موضوع: وهاییه — دفاعیه‌ها و ردیه‌ها شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم) رده بندی کنگره: BP۲۰۷/۵/۹ ش ۱۳۸۵ رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۱۶ شماره کتابشناسی ملی: ۸۵-۲۵۵۴۳

مقدمه ناشر

ترویج فرهنگ ناب محمدی و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در طول تاریخ دچار کج اندیشی‌ها و نابخردی‌هایی بوده است که نمونه بارز آن را در اندیشه وهابیت و سلفی‌گری می‌توان نظارگر بود، تفکری که همه مسلمانان جهان را از دین اسلام خارج و فقط خود را مسلمان می‌دانند. عده‌ای اندک که با کج‌اندیشی، مسلمانان جهان و دیگر ادیان را دچار مشکل کرده و چهره‌ای خشن و کریه از دین رحمت ارائه نموده‌اند. معمار این اندیشه ابن تیمیه از مخالفان فرزندان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌باشد که تفکر او از قرن هفتم تا قرن سیزدهم به فراموشی سپرده شده و مورد مخالفت اندیشمندان مذاهب اسلامی قرار گرفت ولی کمتر از یک قرن است که این تفکر انحرافی دوباره در جامعه اسلامی توسط افرادی معلوم الحال مطرح می‌گردد. جا دارد متفکرین اسلامی، جریان‌های فکری منحرف را به مسلمانان جهان معرفی کرده و محور وحدت اسلامی که همان اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله است را تبیین نمایند، محوری که براساس محبت و پیروی از اهل بیت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله استوار است و از فحاشی و ضرب و شتم و ترور و بمب‌گذاری به دور است و هیچ‌سختی با آن ندارد. گفت و گو در محافل علمی و معرفی اندیشه ناب، نیاز به آن حرکات انحرافی ندارد، و چنانچه آنان در گفتار صادقند، میدان علم و اندیشه مهیا است. تهاجم استکبار جهانی و صهیونیست‌ها به تفکر اصیل اسلامی از زمانی آغاز و سرعت گرفت که انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری امام خمینی رحمه الله در کشور اسلامی ایران به ثمر نشست و توسط رهبر بزرگوار انقلاب اسلامی حضرت آیت الله خامنه‌ای دام ظلّه هدایت گردید. از کلیه عزیزانی که ما را در نشر معارف اهل بیت علیهم السلام یاری می‌نمایند به ویژه تولیت محترم مسجد مقدس جمکران حضرت آیت الله وافی و همکاران در مجموعه انتشارات و مؤلف محترم جناب استاد علی اصغر رضوانی کمال تشکر و قدردانی را داریم امید است مورد رضای حضرت حق قرار گیرد. ان شاء الله. مدیر مسؤول انتشارات مسجد مقدس جمکران حسین احمدی

سلفی‌گری

اشاره

از جمله عناوین و القابی که وهاییان و گروهی از جماعت‌های اسلامی بر خود گذاشته و بر آن افتخار می‌کنند، عنوان «سلفیه یا

سلفی‌گری» است. این عنوان به نوبه خود بیان‌گر یک ایده و روش در برخورد با مسائل دینی است. آنان می‌گویند: بهترین عصر، عصر سلف صالح است؛ عصری که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و زمان نزول وحی نزدیک‌تر است چون مسلمین صدر اسلام سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن کریم را بهتر درک می‌کردند، لذا فهم آنان برای ما حجت است. اخیراً نیز مشاهده می‌کنیم که وهابی‌ان از اطلاق عنوان وهابی به خود پرهیز می‌کنند و درصدد تعویض آن به عنوان سلفیه برآمده‌اند. می‌گویند: ما تابع یک شخص (محمد بن عبدالوهاب) نیستیم، بلکه تابع یک خط فکری به نام «سلفی‌گری» هستیم. بنابراین جا دارد که این موضوع را بررسی نماییم:

مفهوم لغوی سلفی

سلفی از ریشه سلف به معنای پیشین است. ابن منظور می‌گوید: سَلَفٌ، یَسْلِفُ، یَسْلَفُ، سَلْفًا و سَلُوفًا؛ یعنی پیشی گرفت. (۱) سالف؛ یعنی پیشی گیرنده. سَلَفٌ، سَلِيفٌ و سَلْفَةٌ؛ یعنی جماعت پیشی گیرنده. ابن فارس می‌گوید: «سلف: س ل ف، اصلی است که دلالت بر تقدّم و سبقت دارد. پس سلف کسانی هستند که گذشته‌اند». (۲) جوهری نیز می‌نویسد: «سَلَفٌ، یَسْلَفُ، سَلْفًا به معنای «مضی»؛ یعنی «گذشت» آمده است. و سلف الرجل؛ یعنی پدران گذشته مرد». (۳) از خلال این عبارات استفاده می‌شود که سلف در لغت به معنای تقدّم زمانی است، لذا هر زمانی نسبت به زمان آینده سَلَفٌ و نسبت به زمان گذشته خَلْفٌ است. (۴)

مفهوم اصطلاحی سلفی

سمعانی می‌گوید: «سلفی نسبتی به سلف است و این نسبت، مذهب گروهی است که آن‌ها با این نسبت شناخته می‌شوند». (۵) در معنای اصطلاحی سلف اختلاف زیادی است: ۱ - دکتر محمد سعید رمضان بوطی می‌گوید: «سلف در اصطلاح بر کسانی اطلاق می‌شود که در سه قرن اول اسلام، می‌زیسته‌اند». (۶) ۲ - برخی دیگر، آن را بر خصوص صحابه و تابعین و تابعین اطلاق نموده‌اند. (۷) ۳ - دکتر یوسف قرضاوی در مفهوم اصطلاحی سلفیه می‌گوید: «سلف عبارت است از همان قرن‌های اول که بهترین قرن‌های این امت است. قرن‌هایی که در آن‌ها فهم اسلام، ایمان، سلوک و التزام به آن تحقق یافت. سلفی‌گری نیز عبارت است از: رجوع به آنچه که سلف اول در فهم دین؛ اعم از عقیده و شریعت و سلوک داشتند». (۸) ۴ - احمد بن حجر آل ابوظامی می‌گوید: «مذهب سلف عبارت است از: آنچه صحابه، تابعین، اتباع آنان و ائمه فقه بدان معتقد بوده‌اند». (۹) ۵ - محمد ابوزهره می‌نویسد: «مقصود از سلفیه کسانی هستند که در قرن چهارم. ق ظاهر شدند. آنان تابع احمد بن حنبل بوده و گمان می‌کردند که تمام آرایشان به احمد بن حنبل منتهی می‌گردد؛ کسی که عقیده سلف را زنده کرد و برای آن جهاد نمود. آن‌گاه در قرن هفتم. ق توسط شیخ الاسلام ابن تیمیه احیا شد، او شدیداً مردم را به این روش دعوت کرد و با اضافه کردن مسائلی به آن، مردم عصرش را به تفکر واداشت. آن‌گاه در قرن دوازدهم آرای او در جزیره العرب توسط محمد بن عبدالوهاب احیا شد که تا کنون وهابی‌ان آن را زنده نگه داشته‌اند». (۱۰) ۶ - دکتر سید عبدالعزیز سیلی می‌نویسد: «سلف از چند جهت مورد بحث است: الف) از ناحیه لفظی: بر جماعتی که در گذشته بوده‌اند اطلاق می‌شود. ب) از ناحیه اصطلاحی: بر کسی اطلاق می‌شود که مذهب در دین تقلید شده و اثرش متابعت شود؛ همانند ابوحنیفه، مالک، شافعی و ابن حنبل که اعیان سلف ما هستند و صحابه و تابعین نیز برای آنان سلف‌اند. ج) از ناحیه تاریخی: برخی سلفی را به کسانی اطلاق می‌کنند که در قرن پنجم. ق زندگی می‌کرده‌اند. عده‌ای دیگر بر کسانی اطلاق می‌کنند که در قرن چهارم. ق می‌زیسته و از حنبله بوده‌اند. (۱۱) د) از ناحیه اعتقادی: مراد از آن‌ها صحابه و تابعین و تابعین تابعین است؛ کسانی که به اصول سنت و راه‌های آن آگاهند. آنان که پاسداران عقیده و حامیان شریعت‌اند. (۱۲) سلفیون کسانی هستند که می‌گویند: ما ایمان داریم به آنچه که مسلمانان پیشین از صحابه رسول صلی الله علیه و آله و ائمه دین به آن ایمان

آورده‌اند». (۱۳) ۷- دکتر عبدالرحمان بن زید زبیدی می‌گوید: «سلفی منسوب به سلف است؛ زیرا «باء» در این کلمه برای نسبت بوده و سلفی به کسی اطلاق می‌شود که خودش یا دیگری او را به جماعت پیشینیان نسبت می‌دهد. و سلفیه نسبت مؤنث به سلف است؛ همانند سلفی برای مذکر. وجه دیگری نیز دارد و آن خاصیت پیش بودن پیشینیان است». (۱۴)

احمد بن حنبل رئیس خط سلفی‌گری

از رؤسا و احیا کنندگان سلفی‌گری را می‌توان احمد بن حنبل شیبانی صاحب کتاب حدیثی به نام المسند و مؤسس فقه حنبلی دانست. او اولین کسی بود که هنگامی که با هجوم فلسفه‌ها و فرهنگ‌های بیگانه؛ از قبیل هند، یونان و ایران به حوزه‌های اسلامی و مخلوط شدن آن با عقاید اسلامی مواجه شد، به این فکر افتاد که حدیث را از این هجمه نجات دهد. لذا به تفریط شدیدی گرفتار شده و به طور کلی عقل‌گرایی و عقلانیت را انکار کرده و راه ورود آن را به احادیث بست. بنابر این اگرچه می‌خواست از برخی مشکلات رهایی یابد، ولی در عوض به مشکلاتی بسیار دشوارتر گرفتار شد که در ذیل به آن‌ها اشاره خواهیم کرد:

روش احمد بن حنبل در عقاید

برای بررسی عقاید سلفیه، ناچاریم ابتدا بحث را از اولین مرحله خط سلفی شروع کنیم؛ مرحله‌ای که به احمد بن حنبل منسوب است: تکیه اساسی احمد بن حنبل به عنوان رئیس خط «سلفی‌گری» بر سماع و شنیدن است؛ یعنی توجه کردن به ظاهر آیات و احادیث نبوی در عقاید و عدم توجه به عقل. احمد بن حنبل برای عقل در مسائل اعتقادی هیچ ارزشی قائل نبود. عقل را کاشف و حجت نمی‌دانست. او می‌گفت: «ما روایت را همان‌گونه که هست روایت می‌کنیم و آن را تصدیق می‌نماییم». (۱۵) شخصی از احمد بن حنبل در مورد احادیثی سؤال کرد که می‌گوید: خداوند متعال هر شب به آسمان دنیا می‌آید، دیده می‌شود و قدمش را در آتش می‌گذارد و امثال این احادیث. در جواب گفت: ما به تمام این احادیث ایمان داشته و آن‌ها را تصدیق می‌کنیم و هیچ‌گونه تأویلی برای آن‌ها نمی‌کنیم. (۱۶) شیخ عبدالعزیز عزالدین سیروان می‌گوید: «روش امام احمد بن حنبل درباره عقیده و کیفیت تبیین آن همان روش سلف صالح و تابعین بوده است، از هر چه که آنان سخن می‌گفتند او نیز سخن می‌گفت و در هر چه آنان سکوت می‌کردند او نیز سکوت می‌کرد. مصاحب و شاگرد احمد بن حنبل، عبدوس بن مالک عطار می‌گوید: «از احمد بن حنبل شنیدم که می‌گفت: اصول سنت نزد ما تمسک به آن چیزی است که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن تمسک کرده‌اند و نیز اقتدای به آن‌ها است». (۱۷) ابن تیمیه نیز که ادامه دهنده خط فکری احمد بن حنبل در سلفی‌گری بود، چنین فکری داشت. شیخ محمّد ابوزهره در این باره می‌گوید: «ابن تیمیه معتقد بود که مذهب سلف اثبات هر معنا و صفتی است که در قرآن برای خداوند ثابت شده است؛ مانند فوقیت، تحتیت، استواری بر عرش، وجه، دست، محبت، بغض و نیز آنچه که در روایات به آن اشاره شده است. البته بدون هیچ‌گونه تأویل. [آن‌گاه می‌گوید:] قبل از ابن تیمیه، حنبله نیز همین فکر و عقیده را در قرن چهارم ه. ق نسبت به صفاتی که در قرآن و روایات راجع به خداوند آمده، داشتند. آن‌ها مدعی بودند که مذهب سلف همین بوده است؛ در حالی که علمای عصر آنان به مخالفت برآمده و معتقد بودند که این‌گونه اعتقاد منجر به تشبیه و جسمیت خداوند متعال می‌شود». (۱۸) شهرستانی می‌گوید: «تعداد بسیاری از سلف، صفات ازلی را بر خداوند ثابت می‌کردند؛ مثل: علم، قدرت، حیات، اراده، سمع، بصر، کلام، جلال، اکرام، انعام، عزت و عظمت، و فرقی بین صفات ذات و صفات افعال نمی‌گذاشتند. همچنین صفات خبریه را بر خداوند ثابت می‌کردند؛ مثل: دو دست و وجه و این‌ها را هیچ‌گونه تأویل نمی‌نمودند. آنان می‌گفتند: این‌ها صفاتی است که در شرع وارد شده، ما آن‌ها را صفات خبری می‌نامیم. از آنجا که معتزله صفات خبری را از خدا نفی و سلفیه آن را ثابت می‌کردند، سلفیه را "صفاتی" و معتزله را "معطله" نامیدند». سپس می‌گوید: «جماعتی از متأخرین زاید بر آنچه سلف معتقد بود، اعتقاد پیدا

کردند، آنان گفتند: صفات خبری را باید بدون هیچ گونه تأویل حمل بر ظاهرشان نمود. لذا از این جهت در تشبیه محض افتادند که این مسئله، خلاف آن چیزی است که سلف به آن اعتقاد داشتند». (۱۹)

جایگاه عقل نزد سلفیون

با مراجعه به نظرات سلفیون؛ از قبیل احمد بن حنبل، ابن تیمیه و دیگران پی می‌بریم که آنان هیچ ارزشی برای عقل قائل نبودند. ابن تیمیه می‌گوید: «کسانی که ادعای تمجید از عقل دارند در حقیقت ادعای تمجید از بتی دارند که آن را عقل نامیده‌اند. هرگز عقل به تنهایی در هدایت و ارشاد کافی نیست و گرنه خداوند رسولان را نمی‌فرستاد». (۲۰) مستبصر معاصر، استاد شیخ معتصم سید احمد می‌گوید: «کسی که در کتاب‌های حنابله نظر کند به یک سری عقاید که با یکدیگر متناقض بوده یا مخالف با عقل و فطرت انسان است پی می‌برد». (۲۱) سید رشید رضا می‌گوید: «تقلید، آنان را به جایی کشانده که به ظواهر هر چه از اخبار موقوفه، مرفوعه و مصنوعه رسیده اعتقاد پیدا می‌کنند، اگرچه شاذ، منکر، غریب و یا از اسرائیلیات باشد؛ مثل روایاتی که از کعب الاحبار و وهب بن منبه رسیده است. همچنین با قطعیات و یقینیات عقل مخالفت کرده و هر کسی که با عقایدشان مخالف باشد تکفیر و تفسیق می‌کنند». (۲۲) کاتب سودانی معتصم می‌گوید: «اگر بناست تا این حد انسان نسبت به احادیث منفعل باشد، باید عقاید اسلامی را اسیر هزاران حدیث جعلی و اسرائیلیاتی دانست که یهود آن‌ها را در عقاید اسلامی وارد کرده است». (۲۳)

آثار سوء منع تدوین حدیث

می‌دانیم که از جمله کارهایی که عمر بن خطاب در مورد احادیث کرد این بود که از نشر حدیث و تدوین و کتابت آن جلوگیری کرد و مردم را تنها به قرآن دعوت نمود. از طرفی دیگر به گروهی از احبار و رهبان‌ها از قبیل کعب الاحبار و وهب بن منبه - که در ظاهر اسلام آورده بودند - اجازه داد که برای مردم سخن بگویند. در نتیجه جامعه اسلامی با حجم زیادی از اسرائیلیات در حدیث مواجه شد. با تعبد شدید احمد بن حنبل و پیروان سلفی او به حدیث، به هر حدیثی در مسائل اعتقادی اعتماد شد. لذا مشاهده می‌نماییم که حوزه علمی حنابله و حشویه و سلفیه با چه مشکلاتی در مسائل کلامی مواجه شدند که منجر به استهزا از طرف دیگر مذاهب اسلامی و ادیان دیگر شده است.

عامل تاریخی پیدایش خط سلفی‌گری

شهرستانی می‌گوید: «سلف از اصحاب حدیث، وقتی مشاهده کردند که چگونه معتزله در مسائل کلامی فرو رفته و با دخالت عقل در مسائل اعتقادی با سنتی که از سلف رسیده مخالفت می‌کنند، لذا متحیر شدند که با آیات متشابه و اخبار پیامبر امین صلی الله علیه و آله چه کنند. احمد بن حنبل و داوود بن علی اصفهانی و جماعتی از ائمه سلف بر آن شدند که در مسائل اعتقادی به روش پیشین اصحاب حدیث؛ مانند: مالک بن انس و مقاتل بن سلیمان عمل کنند. آنان گفتند: ما به آنچه که در قرآن و سنت وارد شده ایمان می‌آوریم، بدون آن که متعرض تأویل شویم». (۲۴) شیخ عبدالعزیز عزالدین سیروان نیز می‌گوید: «گویا عامل اساسی برای این تمسک شدید - که از احمد بن حنبل مشاهده می‌کنیم - آن است که او در عصر خود فتنه‌ها و خصومت‌ها و مجادله‌های کلامی را مشاهده نمود، و از طرفی نیز افکار غریب و عقاید گوناگون و تمدن‌ها را ملاحظه کرد که چگونه در حوزه‌های علمی اسلامی وارد شده است. لذا برای نجات اعتقادات اسلامی به سلفی‌گری شدید روی آورد». (۲۵)

هجوم عقاید غیراسلامی و ورود آن‌ها به حوزه‌های علمی و نیز ورود فلسفه‌های گوناگون از هند، یونان و ایران باعث شد تا امثال احمد بن حنبل به این فکر برآیند که سلفی‌گری و تعبد نسبت به فهم سلف را زنده کرده و عقل‌گرایی را بزدایند، فرار از افراط و افتادن در تفریط در مسائل عقلانی و اعتقادی است که متأسفانه همیشه انسان‌ها به آن مبتلا بوده‌اند؛ یعنی برای مقابله با افراطی‌گری برخی از افراد، عده‌ای دیگر در تفریط افتادند؛ همان‌گونه که در مسئله جبر و اختیار و تفویض نیز مشاهده می‌نماییم. این تفریط‌گری احمد بن حنبل اشکالاتی دارد که در ذیل به آن اشاره می‌کنیم: ۱- تنها راه برای جلوگیری از نفوذ فرهنگ و عقاید بیگانه و انحراف فکری مسلمانان، تعطیل عقل و رجوع به فهم دیگران نیست، بلکه باید برای مسائل اعتقادی، فلسفه و مبانی کلامی ترسیم نموده و عقلانیت صحیح را به جامعه علمی عرضه کنیم، تا بتوانیم در مقابل هجوم تبلیغات بیگانگان با استدلال قوی عقلی، مبانی کلامی خود را تقویت کرده و عقاید صحیح را - که آیات و روایات نیز بر آن تصریح دارند - به جامعه عرضه نماییم؛ زیرا ما عقیده داریم که خداوند متعال و پیامبرش عقل بالفعل‌اند و هیچ‌گاه بر خلاف عقل انسان (که نور هدایت است) مطلبی را نمی‌گویند. حال اگر عقل سلیم و بدیهی؛ اعم از نظری یا عملی، حکمی کند قطعاً نظر شرع نیز همین است. ۲- چگونه می‌توان در فهم مسائل تنها به فهم دیگران (سلف) تمسک و اعتماد کرد؛ در حالی که آنان قادر به جواب از تمام مسائل نبودند. عتبه بن مسلم می‌گوید: «با عبدالله بن عمر، سی و چهار ماه همراه بودم، در بسیاری از مسائل که از او سؤال می‌کردند او می‌گفت: نمی‌دانم». (۲۶) دیگر این که قرآن دارای وجوه مختلف و بطن‌های گوناگونی است. لذا نمی‌توان گفت که سلف، حقیقت قرآن را فهمیده‌اند و گرنه نمی‌بایست که در تفاسیرشان اختلاف می‌کردند. شعبی می‌گوید: «از ابوبکر در مورد «کلاله» سؤال شد؛ او در جواب گفت: من رأی خود را می‌گویم، اگر درست بود، از جانب خداست و گرنه از جانب من و شیطان است». (۲۷) از عمر بن خطاب نقل شده که می‌گفت: «اگر من معنای «کلاله» را بدانم بهتر است از آن که برای من مثل قصرهای شام باشد». (۲۸) از طرفی دیگر مشاهده می‌کنیم که چگونه صحابه در فهم آیات و روایات با یکدیگر اختلاف می‌نمودند؛ مثلاً عمر، ابن زبیر و عده‌ای دیگر معتقد به حرمت نکاح متعه بودند؛ در حالی که امام علی علیه السلام، ابن عباس و جابر معتقد به جواز آن بودند. عبدالله بن عمر خروج بر حاکم را جایز نمی‌دانست؛ اگر چه جائز و ظالم باشد؛ در حالی که امام حسین علیه السلام آن را واجب می‌دانست. لذا ابن حزم می‌گوید: «محال است که پیامبر صلی الله علیه و آله امر به متابعت از هر چه که صحابه می‌گویند، کند؛ زیرا مسائلی وجود دارند که گروهی از صحابه آن را حلال و گروهی دیگر حرام می‌دانند». (۲۹) ۳- درباره عقل، دیدگاه‌های گوناگونی است: الف) دیدگاه ایجابی: در مسائل اعتقادی اعتماد بر عقل است. و این نظر اهل بیت علیهم السلام و شیعیان و معتزله می‌باشد. ب) دیدگاه سلبی: حکم عقل به طور کلی بی‌اعتبار است. لذا معتقدین به آن در مسائل اعتقادی تنها به ظواهر کتاب و سنت اعتماد می‌کنند، که این نظر اهل حدیث، حنابله و اخباریین از شیعه است. ج) دیدگاه تجزیه‌ای: این گروه در برخی از مسائل اعتقادی به عقل تکیه و اعتماد می‌کنند؛ از قبیل: اثبات وجود خدا و شناخت صفات ذاتی او، ولی در باب عدل و شناخت صفات و افعال خداوند بر عقل اعتقادی نداشته و حسن و قبح عقلی را انکار می‌نمایند. اشاعره از همین گروه‌اند. در بین این اقوال، حق با شیعه امامیه و معتزله است؛ زیرا - همان‌گونه که عرض شد - عقل بدیهی نور است و قطعاً انسان را در مسائل اعتقادی به حق و حقیقت می‌رساند، البته در صورتی که خالی از شوائب و پیش فرض‌های تطبیقی باشد. و از آنجا که خداوند متعال و رسولش عقل بالفعل و عقل کل‌اند، قطعاً حرفی خلاف عقل سلیم و بدیهی نمی‌زنند، لذا اگر عقل بدیهی در مسئله‌ای از مسائل اعتقادی به نتیجه‌ای رسید، باید به آن اعتقاد پیدا کرد. از این جهت قرآن کریم نیز به تعقل توجیهی خاص داشته و کسانی که از عقل استفاده نکرده و از آن بهره نمی‌برند را بدترین جنبنده‌ها معرفی کرده است: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»؛ (۳۰) «همانا بدترین جنبنده‌ها نزد خداوند کرها و گنگ‌هایی هستند که تعقل نمی‌کنند». در جایی دیگر آنان را مذمت کرده و می‌فرماید: «وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ»؛ (۳۱) «و قرار می‌دهد پلیدی را بر کسانی که تعقل نمی‌کنند». امام صادق علیه السلام در وصف عقل می‌فرماید: «همانا اول امور و

مبدأ آن و قوت و عمارت آن که بدون او هیچ چیز نفع نمی‌دهد، عقلی است که خداوند آن را زینت خلق قرار داده است. به خاطر عقل است که بندگان، خالق را شناخته و خود را مخلوق او می‌دانند و او را مدبر و خود را تربیت شده او می‌دانند. (۳۲) همچنین در تفسیر عقل می‌فرماید: «عقل چیزی است که به وسیله او خدای رحمان عبادت شده و بهشت کسب می‌شود». (۳۳)

ضرورت بررسی احادیث

شکی نیست که سنت نبوی دارای منزلت عظیمی نزد مسلمین است و باید چنین باشد، ولی این بدان معنا نیست که هر چه به عنوان حدیث و سنت نبوی نقل می‌شود را بدون استثنا بپذیریم و به آن اعتقاد پیدا کرده یا عمل نماییم؛ زیرا: اولاً: می‌دانیم که عوامل و انگیزه‌های کذب و دروغ در میان صحابه و دیگران و نسبت خلاف واقع دادن به پیامبر صلی الله علیه و آله یا صحابه زیاد بوده است. ما البته منکر زحمات علما و محدثین در جمع احادیث صحیح نیستیم، ولی معتقدیم که تهذیب حقیقی احادیث کاری بس دشوار است. لذا ابوداؤد در سننش فقط چهار هزار و هشت صد حدیث از مجموعه پانصد هزار حدیث نقل کرده است. (۳۴) ثانیاً: بعد از وفات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به احبار یهود و رهبان نصارا که در ظاهر اسلام آورده بودند، اجازه نشر حدیث داده شد و در نتیجه اسرئیلیات فراوانی به نام حدیث نبوی در جامعه اسلامی منتشر گردید. شهرستانی می‌گوید: «مشبهه روایاتی را به دروغ وضع کرده و آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت دادند، که اکثر آن‌ها از یهود گرفته شده بود». (۳۵) ثالثاً: برخی از صحابه و تابعین نیز با جعل حدیث، تجارت کرده و از این راه نفقه زندگانی خود را به دست می‌آوردند. ابن ابی الحدید از استادش ابی جعفر نقل می‌کند: معاویه به سمره بن جندب صحابی، صد هزار درهم داد تا روایت جعل کند که آیه: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلْمُدُّ الْخِصَامِ»، در مذمت علی علیه السلام نازل شده و در مقابل، آیه «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ»، در شأن ابن ملجم مرادی نازل شده است. او این مبلغ را نپذیرفت. قول دویست هزار دینار داد، باز هم قبول نکرد. قول سیصد هزار دینار داد، قبول نکرد. پیشنهاد چهارصد هزار دینار داد، آن گاه قبول کرد. (۳۶) رابعاً: مشاهده می‌شود که این مسئله در میان عامه، سنت است که در تأیید مذهب خود حدیث جعل کرده و به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت می‌دهند؛ همان گونه که علامه امینی رحمه الله در الغدير اسامی آنان را به طور مفصل نقل کرده است. لذا مشاهده می‌کنیم که چگونه احادیث در شأن ائمه مذاهب چهارگانه را جعل کرده، و به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده‌اند. (۳۷) حال وظیفه ما در مقابل این احادیث جعلی چیست؟ آیا علما وظیفه ندارند که احادیث را از حیث سند و دلالت بررسی و تنقیح کنند؟ خصوصاً در مواردی که دروغ‌گویان و جاعلین حدیث مضامینی را جعل کرده و با ساختن سند های معتبر حدیثی به جامعه اسلامی تحویل می‌دادند که این خود ضربه‌ای بسیار سنگین بر پیکره حدیث اسلامی بوده است. بنابر این وظیفه علمای اسلامی است که احادیث را از راه‌های مختلف مورد بررسی و بازنگری قرار دهند؛ مثل: ۱ - عرض حدیث بر کتاب خدا، تا با آن مخالفت نداشته باشد. فخر رازی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «اگر حدیثی از من بر شما نقل شد، آن را بر کتاب خدا عرضه کنید، اگر موافق آن بود، قبول کرده و گرنه رد نمایید». (۳۸) ۲ - عرضه کردن حدیث بر سنت متواتر؛ زیرا سنت متواتر قطعی السند است. ۳ - ارائه حدیث به عقل بدیهی که خالی از هر گونه پیش فرض تطبیقی و شائبه وهمی است.

تأویل، ضرورتی بنیادین

یکی دیگر از اصول فکر سلفی، نهی از تأویل و صرف لفظ از ظاهر آن است. ابن تیمیه در کتاب درء تعارض العقل و النقل می‌گوید: «این عمل - تأویل - امری حادث و جدید است که در کتب لغت پیشینیان بر آن اصلی نیست و در عصر سلف نیز استعمال نشده است. لذا سلفیون آن را رها کرده‌اند». (۳۹) در جواب عرض می‌کنیم که قرآن برای خود در تفهیم معارفش روش

مخصوصی ندارد، بلکه از همان اسلوب و روش عرب در تفهیم مطالب استفاده کرده است. و می‌دانیم عرب فصیح در محاوراتش از تمام نکات فصاحت، بلاغت و بدیع استفاده می‌کند و قرآن نیز از این قانون مستثنا نیست؛ و به عنوان معجزه الهی مطرح است. مثلاً کلمه «ید الله» کنایه از قدرت است؛ همان‌گونه که عرب این‌گونه کنایات را به کار می‌گیرد.

سلفیه جدید

حقیقت مطلب آن است که بین سلفیه و وهابیان فرقی نیست، آنان دو روی یک سکه‌اند. وهابیان امروز همان عقاید و افکار سلفیه‌ای گذشته را دارند. اینان داخل جزیره العرب، وهابی حنبلی هستند و هنگامی که افکارشان را به خارج صادر می‌کنند به اسم سلفی است. واقع امر این است که وهابیت نشأت گرفته از سلفیت است، محمد بن عبدالوهاب کسی است که مردم را به افکار ابن تیمیه و قدمای حنابله دعوت کرد، کسانی که ادعای سلفی‌گری داشتند. سلفیون معاصر همان پیروان ابن تیمیه و بزرگان حنابله‌اند که آنان را امام و مرجع خود به حساب می‌آورند. آنان دوست ندارند که خود را وهابی بنامند و از این نام ناخشنودند، و لذا ادعا می‌کنند که پیرو مذهب سلف صالح‌الحند و قصدشان از سلف صالح همان محدثین مجسم از قبیل ابن تیمیه و ابن قیم جوریه و امثال آنان است.

منشأ پیدایش فکر سلفی

هر گاه که نظر به مهمترین ماده و اساس فکر وهابی می‌اندازیم، پی می‌بریم که مسأله تشبیه و تجسیم از ارکان و مباحث زیربنایی آنان به حساب می‌آید، مسأله‌ای که از آن‌ها به توحید اسما و صفات تعبیر می‌کنند. کسی که در عقاید وهابیان سلفی تأمل می‌کند می‌یابد که آنان بر این گمانند که خداوند دارای صورتی است همانند انسان که دو چشم و پهلو و دو ذراع و دو دست و انگشتان و ساق و قدم و پا و دیگر اعضا دارد، و فرود می‌آید و حرکت می‌کند. و برای این که افکار عموم مردم را در این عقاید راضی نگه دارند، می‌گویند: «بلاکیف و تشبیه»؛ یعنی این اعضا بدون کیف و تشبیه است. منشأ پیدایش این افکار، اعتماد بر ادله نقلی خصوصاً احادیث است. احادیثی که از برخی صحابه نقل شده و به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده شده است. احادیثی که ظهور در تجسیم و تشبیه و رؤیت باری تعالی دارد. آنان این احادیث را بر ظاهر خود حمل کرده و بدون این که برای آن تأویلی داشته باشند که با عقل و نصوصات قرآنی و آیات محکومات مطابقت پیدا کند، آن‌ها را به خداوند سبحان نسبت می‌دهند. ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «خلق الله آدم علی صورته طولہ ستون ذراعاً»؛ (۴۰) «خداوند آدم را به صورت خود خلق کرد در حالی که طول آن شصت ذراع است.» و نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: «... فأما النار فلا تمتلی حتی یضع رجله فتقول: قط قط، فهناک تمتلی ..»؛ (۴۱) «... اما آتش دوزخ پر نمی‌شود تا این که خداوند پاهایش را در آن گذارد. در این هنگام است که می‌گوید: بس است، بس است، در این هنگام جهنم از آتش پر می‌شود...». و نیز نقل کرده: «ینزل ربنا کل لیلۃ إلی السماء الدنيا حتی یبقی الثلث الأخير یقول: من یدعونی فاستجب له»؛ (۴۲) «پروردگار ما در هر شب به سوی آسمان دنیا فرود می‌آید، تا یک سوم از شب رفته می‌ماند و می‌فرماید: چه کسی است که مرا بخواند تا من او را اجابت کنم.» وهابیان سلفی این‌گونه احادیث را از اصول افکار خود قرار داده و خداوند را بر اساس آن‌ها توصیف می‌کنند.

اسلوب دعوت سلفیان پیشین

کسانی که می‌خواهند به اسلوب و روش‌های سلفیان حاضر آگاهی پیدا کنند، باید تاریخ سلفیان پیشین را به یاد آورده و مطالعه‌ای درباره آن داشته باشند؛ زیرا سلفیه جدید ادامه دهنده راه و روش سلفیه قدیم است. اینک به یکی از این اسلوب‌ها اشاره می‌کنیم:

مؤلف کتاب «النهج الأحمد» می‌گوید: «ذهبوا إلى محاربة من يخالفهم في بعض الآراء، سواء في المسائل الأصولية أو المسائل الفروعية؛ مثل محاربتهم للأشاعرة و إعلان كفرهم و التّهجم على علمائهم. فقد تعرّضوا لأبي اسحاق الشيرازي و كفّروه. و حملوا على ابن جرير الطبري صاحب التاريخ و التفسير و منعوا من دفنه لما مات، فكان أن دفن في داره ليلاً»؛ (۴۳) «آنان در صدد جنگ با مخالفان خود در برخی از آراء برآمدند، چه در مسائل اصولی یا مسائل فروعی، همانند محاربه با اشاعره و اعلان کفر آنان و هجوم بر علمای آنان. سلفی‌ها متعرض ابواسحاق شیرازی شافعی شده و او را تکفیر کردند. و نیز بر ابن جریر طبری - صاحب تاریخ و تفسیر - حمله کرده و بعد از وفاتش مانع دفن او شدند. و لذا او را شبانه در خانه‌اش دفن کردند.» ابن عقیل حنبلی کسی بود که با برخی از شیوخ معتزله رفت و آمد داشت و از آنان استفاده می‌کرد. چون حنابله سلفی از این خبر آگاهی پیدا کردند، به او گفتند که آنان بر کتاب‌هایی در تعظیم معتزله نزد او دست پیدا کرده‌اند که در آن کتاب‌ها بر حلاج ترحم شده است. لذا قصد اذیت او را کردند. ابن عقیل از بین آنان غایب شد تا مبادا دستگیرش کنند. ولی نتوانست این وضع را تحمل کرده و مخفی شدنش را ادامه دهد. لذا به خط خود نامه‌ای نوشت و در آن اعتراف به اشتباه خود کرده و از عملکردش تبری جست و به امام مسلمین حق داد که اگر این کار را دوباره تکرار کند او را دستگیر نماید. (۴۴) ابن اثیر در حوادث سال ۳۱۷ ه. ق می‌نویسد: «در این سال فتنه بزرگی در بغداد بین اصحاب ابوبکر مروزی حنبلی و بین دیگران از عامه رخ داد که بسیاری از لشکریان در این معرکه دخالت کردند و سبب آن این بود که اصحاب مروزی در تفسیر آیه «عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَاماً مَّحْمُوداً» می‌گفتند: مقصود آن است که خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را با خود بر عرش می‌نشاند. ولی طایفه‌ای دیگر می‌گفتند: مقصود از آیه، شفاعت است. لذا فتنه‌ای در گرفت و با یکدیگر درگیر شدند و در این بین افراد زیادی به قتل رسیدند.» (۴۵) صاحب کتاب «النهج الأحمد» می‌گوید: «حنابله با اسلوبی که برای مقابله با مخالفان به کار بردند جفای شدیدی کردند؛ زیرا خشونت و زور گویی و ترور از بارزترین نشانه‌های تحرک دعوت آنان بود. مضافاً به این که در این راه از عوام مردم و دنیاپرستان اجتماع نیز استفاده می‌کردند، کسانی که جهل و امی‌گری بر آنان سایه افکنده بود... حنابله این را می‌دانستند ولی به جهت پیشبرد افکارشان از آنان استفاده می‌کردند...» (۴۶) شیخ محمّد ابوزهره می‌گوید: «وفی سبیل دعوتهم یعنفون فی العقول، حتّی أنّ أكثر الناس لینفرون منهم أشدّ النفور»؛ (۴۷) «آنان در راه دعوتشان حرف‌های زشت می‌زنند، تا این که بیشتر مردم از آنان شدیدترین نفرت‌ها را دارند.»

برخی از افکار و اعتقادات سلفیان وهابی

توضیح

افکار سلفیان وهابی در چند نقطه خلاصه می‌شود که به طور فهرست‌وار عبارتند از: ۱ - اعتقاد به جسمانیت خداوند و تشبیه او به خلق. ۲ - بی احترامی و دشمنی نسبت به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله. ۳ - نسبت دادن شرک و کفر و بدعت گذاری به مخالفین خود. ۴ - دشمنی با فرقه‌های دیگر اسلامی و مخالفت با تقریب بین مذاهب و ادیان. ۵ - مخالفت با تصوّف اسلامی و مظاهر آن از قبیل مجالس ذکر دست جمعی و مخالفت با زیارت قبور اولیا. ۶ - بی‌اعتنایی به مفسران و کتاب‌های تفسیری، و مخالفت شدید با تأویل و مجاز که از اصول فهم لغت عربی و اسلوب آن به حساب می‌آید. ۷ - تمایل به استدلال به حدیث و دوری و تنفر از استدلال به قرآن. ۸ - بازی کردن با حدیث نبوی و تناقض گویی در حکم بر آن، آن گونه که از البانی رسیده است، به این نحو که تصحیح و تضعیف حدیث را مطابق اقتضای مذهب خود انجام می‌دهند. ۹ - مخالفت با عقل و عقلانیت و گفت و گو. ۱۰ - عدم اعتراف به اجماع مگر در مسائلی که موافق با مراد آنان است.

همان‌گونه که اشاره شد سلفیان وهابی معتقدند که خداوند متعال دارای جسمی است که برای آن حدّ و غایت است. و برای او صورت و وجه و دو چشم و یک دهان و دو دست و دو ساق و دو قدم و... است. او بر کرسی می‌نشیند و از مکانی به مکان دیگر منتقل می‌شود. و نصفه دوم از شب به آسمان دنیا می‌آید و ندا می‌دهد و سپس بالا می‌رود. ابن اثیر در «الکامل» در مورد حوادث سال ۴۹۲ می‌گوید: «وفیها أنکر العلماء علی ابي یعلی الفراء الحنبلی ما ضمنه کتابه من صفات اللّٰه سبحانه وتعالی المشعرة بأنّه یعتقد التجسیم ..»؛ (۴۸) «و در آن سال علما بر ابي یعلی فراء حنبلی به جهت آنچه در کتاب خود از صفات خداوند سبحان آورده که مشعر به اعتقاد به تجسیم است، انکار نمودند.» او نیز می‌نویسد: «وفیها توفی أبو یعلی الفراء الحنبلی، وهو مصنف کتاب الصفات، أتى فيه بكلّ عجیبه، و ترتیب أبوابه یدلّ علی تجسیم المحض، تعالی اللّٰه عن ذلك»؛ (۴۹) «و در آن سال ابو یعلی فراء حنبلی وفات یافت. او مصنف کتاب صفات است که در آن هر مطلب عجیبی را نقل کرده است. و ترتیب ابواب آن کتاب دلالت بر تجسیم محض دارد که خداوند از آن بری است.»

۲ - بی‌احترامی و بغض اهل بیت علیهم السلام

اشاره

از جمله افکار وهابیان سلفی، بی‌احترامی و دشمنی با اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است. و این مشکلی است که کمتر کسی به آن التفات پیدا کرده است. و لذا می‌توان این مسئله را یکی از اهمّ اسباب دشمنی آن‌ها با شیعه دانست. و کسی که کتاب «منهاج السنه» ابن تیمیه را مشاهده و مطالعه کند به این مسأله پی خواهد برد. لذا مشاهده می‌کنیم که البانی و پیروان او حتی با اطلاق کلمه «سید» بر رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت می‌کنند و احادیثی که در آن‌ها لفظ سیادت و سید بر رسول خدا صلی الله علیه و آله اطلاق شده را تضعیف می‌کنند. (۵۰) شیخ رضوان عدل شافعی مصری (۱۳۰۳ ه. ق) می‌گوید: «وکان - محمّد بن عبدالوهاب - ینهی عن الصلاة علی النبی صلی الله علیه و آله و یتأذی من سماعها و ینهی عن الاتیان بها لیلۃ الجمعة، وعن الجهر بها علی المنابر، و یؤذی من یفعل ذلك و یعاقبه اشدّ العقاب و ربّما قتله»؛ (۵۱) «محمّد بن عبدالوهاب از درود فرستادن و صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله نهی می‌کرد و از شنیدن آن اذیت می‌شد و از آن در شب‌های جمعه نهی می‌نمود. و نیز از بلند صلوات فرستادن بر روی منابر جلوگیری می‌کرد، و اگر کسی چنین می‌کرد او را اذیت می‌نمود و شدیداً عقاب می‌کرد و چه بسا او را به قتل می‌رسانید.»

تناقض در تضعیفات البانی

با تأمل و دقت در جرح و تعدیل احادیث از ناحیه البانی پی خواهیم برد که ایشان از جمله افرادی است که در کار خود صدوق و درست‌کردار نبوده و احادیث را به میل و دلخواه خود جرح و تعدیل می‌کرده است. و لذا هر گاه حدیثی با رأی و نظر او سازگار نبوده، به هر نحو ممکن آن را تضعیف می‌کرد؛ در حالی که در موارد دیگر حدیثی را که مضمون آن موافق با رأی و نظرش بوده، با همان راوی که قبلاً او را تضعیف کرده در این روایت او را توثیق نموده و در نتیجه حدیث را تصحیح می‌کند. این مطلبی است که یکی از علمای اهل سنت نیز بعد از تحقیق فراوان به آن اعتراف کرده و برای اثبات تناقضات او سه جلد کتاب تألیف نموده است. حسن بن علی سقاف شافعی در کتاب «تناقضات البانی الواضحات» بابتی را منعقد کرده و در مورد تضعیف احادیث فضایل اهل بیت علیهم السلام و در رأس آنان امام علی و فاطمه زهرا علیهما السلام از ناحیه او، اثبات کرده که در تضعیف احادیث تناقض‌گویی نموده است. (۵۲) او می‌گوید: «و از جمله اموری که دلالت بر ناصبی بودن او از جهت دیگر دارد این است که

احادیث صحیح‌السندی را در فضایل سید ما علی‌علیه السلام تضعیف کرده، بلکه بر روی بعضی از آن‌ها خط بطلان کشیده است. (۵۳) آن‌گاه سقاف برای اثبات مدّعی خود، نمونه‌هایی را از این قبیل تناقضات البانی در باب فضایل اهل بیت‌علیهم السلام آورده و به آن‌ها استشهاد می‌کند؛ از باب نمونه: البانی در کتاب «سلسله الاحادیث الضعیفه» حدیثی از بریده نقل می‌کند که گفت: «كان أحبّ النساء إلى رسول الله صلى الله عليه وآله فاطمة، ومن الرجال علي»؛ «محبوب‌ترین زنان نزد رسول خداصلی الله علیه وآله فاطمه، و از مردان علی بود.» آن‌گاه حکم به بطلان آن نموده و می‌گوید: «ترمذی و حاکم آن را از طریق جعفر بن زیاد احمر، از عبدالله بن عطا، از عبدالله بن بریده، از پدرش چنین نقل کرده، و ترمذی آن را حدیث حسن غریب و حاکم و ذهبی آن را صحیح‌الاسناد معرفی کرده‌اند. آن‌گاه در صدد تضعیف حدیث برآمد، عبدالله بن عطا و راوی از او؛ یعنی جعفر بن زیاد احمر را تضعیف می‌کند در عین حال که از ذهبی اعتراف به ثقه بودن او را نقل کرده و از حافظ ابن حجر عنوان «صدوق یتشیع» را آورده است. سپس می‌گوید: مثل این شخص، انسان به حدیثش اطمینان ندارد، خصوصاً که در فضیلت علی - رضی الله عنه - وارد شده است؛ زیرا به طور معلوم شیعه در مورد او غلو کرده و حدیث بسیاری در مناقب او نقل کرده است که هرگز ثابت نشده است. و من بر این حدیث حکم به بطلان از حیث معنا نمودم؛ زیرا مخالف آن چیزی است که از پیامبرصلی الله علیه وآله در مورد محبوب‌ترین زنان و مردان ذکر کرده است. آن‌گاه حسن بن علی سقاف در صدد تصحیح این حدیث و اثبات تناقض گویی البانی برآمده، می‌گوید: «اما گفتار و تضعیف او درباره عبدالله بن عطاء... جوابش آن است که عبدالله بن عطاء از رجال مسلم در «صحیح» و چهار کتاب دیگر از کتب اربعه به حساب می‌آید و یحیی بن معین و ترمذی در «سنن» و ابن حبان در «الثقات» او را توثیق کرده و ذهبی در «الکاشف» او را «صدوق» معرفی کرده است. آن‌گاه می‌گوید: و از عجایب تناقضات البانی این است که در موردی دیگر حدیثی را که در سند آن عبدالله بن عطاء از عبدالله بن بریده از پدرش قرار داشته، تصحیح کرده است. (۵۴) و اما در مورد جرح او درباره جعفر بن زیاد احمر، سقاف این‌گونه پاسخ می‌دهد: «این حرفی باطل و کلامی متهافت و متناقض است؛ زیرا: اولاً: البانی در کتاب «إرواء غلیله» او را توثیق نموده است. (۵۵) ثانیاً: تعداد بسیاری از رجالین و محدثین اهل سنت او را توثیق کرده‌اند، که از آن جمله، احمد او را صالح الحدیث و ابن معین و یعقوب بن سفیان فسوی و عجلی او را توثیق و ابوزرعه و ابوداؤد او را صدوق، وازدی حدیثش را مستقیم و عثمان بن ابی شیبه او را صدوق ثقه معرفی کرده است. (۵۶) و نیز از تناقضات آشکار البانی این که در مورد حدیث فوق می‌گوید: «مثل این شخص؛ یعنی جعفر بن زیاد الاحمر قلب انسان به حدیث او اطمینان ندارد؛ زیرا او از شیعیان به حساب می‌آید گرچه صدوق است». این در حالی است که در جایی دیگر تصریح دارد که تشیع شخص صدوق هیچ‌گونه ضرری به روایت او نمی‌رساند. او در ذیل حدیث (۲۲۲۳) از کتاب «سلسله الاحادیث الصحیحه» در ترجمه اجلح بن عبدالله کندی می‌گوید: «درباره او اختلاف شده است. ولی ابن حجر در «التقریب» او را «صدوق شیعی» معرفی کرده است. و اگر کسی اشکال کند که راوی این شاهد، شیعی است و همچنین در سند مشهود له شیعی دیگر؛ یعنی جعفر بن سلیمان وجود دارد، آیا این طعن در حدیث و عیب در آن به حساب نمی‌آید؟! در جواب می‌گوییم: هرگز! زیرا اعتبار در روایت حدیث تنها به صدق و حفظ است، و اما مذهب، آن بین او است و بین پروردگارش و خداوند حسابرس از او است. و به همین جهت است که مشاهده می‌کنیم صاحب «صحیحین» و غیر از این دو از افراد ثقه که با آن‌ها مخالف در مذهبند همچون خوارج و شیعه و دیگران روایت نقل کرده‌اند. و نمونه‌اش همین حدیثی است که مورد بحث ما است...» (۵۷) آن‌گاه سقاف می‌گوید: «و اما قول البانی که می‌گوید: من بر این حدیث حکم به بطلان از حیث معنا می‌کنم؛ زیرا مخالف آن چیزی است که از پیامبرصلی الله علیه وآله درباره محبوب‌ترین زنان و مردان نزد او رسیده است! این ادعا دلالت بر بی‌اطلاعی او در علم اصول و عدم معرفت او به جمع بین احادیث صحیحه دارد...» (۵۸) و این در حالی است که ترمذی به سند خود از جمیع بن عمیر تیمی نقل کرده که من با عمه و بنابر نقلی با مادرم وارد بر عایشه شدیم. مادرم یا عمه‌ام از او سؤال کرد: «أی الناس أحبّ إلى رسول الله صلى الله عليه وآله؟ قالت: فاطمة. فقيل: من الرجال؟ قالت: زوجها»؛ (۵۹) «کدامین مردم

نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله محبوب تر است؟ عایشه گفت: فاطمه. سؤال شد: از مردان؟ گفت: همسرش. «ترمذی بعد از نقل این حدیث آن را حسن دانسته و حاکم نیشابوری آن را «صحیح الاسناد» معرفی کرده است. این، نمونه‌ای از تناقضات البانی در تضعیف احادیث بود.

۳ - نسبت شرک و کفر به مخالفین

از جمله روش‌های وهابیان سلفی برخورد با مخالفین عقیدتی خود و نسبت دادن کفر و شرک و الحاد و بدعت گذار به آنان است. بر بهاری که ملقب به شیخ اهل سنت و جماعت در عصر خود بود، می‌گوید: «فإنه من استحلّ شيئاً خلاف ما فی هذا الكتاب فإنه ليس یدین لله بدین، وقد رده كلاً، كما لو أن عبداً آمن جميع ما قال الله تبارك وتعالى إلا أنه شكّ في حرف فقد ردّ جميع ما قال الله تعالى وهو كافر»؛ (۶۰) «هر کسی خلاف آنچه را که در این کتاب است تجویز کند متدین به هیچ دینی نیست بلکه کلّ دین را رد کرده است. همان‌گونه که اگر بنده‌ای به تمام آنچه خداوند تبارک و تعالی فرموده ایمان آورد جز آن که در حرفی شک کند، او تمام آنچه را که خداوند فرموده رد کرده و کافر شده است.»

۴ - مخالفت با تقریب

وهابیان سلفی به تمام معنا مخالف با ادیان و مذاهب دیگر اسلامی هستند و هر گونه تقریب با آنان را نفی می‌کنند. دکتر احمد بن عبدالرحمن بن عثمان قاضی سلفی وهابی، کتابی تحت عنوان «دعوة التقريب بين الاديان» تألیف کرده و در آن شدیداً به مسئله تقریب بین ادیان آسمانی حمله کرده است. او ده دلیل شرعی بر بطلان دعوت تقریب بین ادیان اقامه می‌کند که فهرست آن عبارت است از: ۱ - دعوت تقریب دوری از ملت ابراهیم است. ۲ - دعوت تقریب به دنبال غیر دین اسلام رفتن است. ۳ - طعن در رسالت پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه و آله است. ۴ - طعن در قرآن کریم و هیمنه آن بر دیگر کتب است. ۵ - متابعت غیر طریق مؤمنین و مخالفت با اجماع مسلمین است. ۶ - دوستی با دشمنان دین است. ۷ - فریب خوردن در برخی از آیات است. ۸ - مساوی دانستن اهل ایمان با مشرکان و بت پرستان است. ۹ - سستی در دین خدا است. ۱۰ - مشتبه کردن حق به باطل است. (۶۱) دکتر ناصر بن عبدالله بن علی قفاری وهابی سلفی در کتاب «مسألة التقريب بين اهل السنة والشيعة» هر گونه تقریب بین اهل سنت و شیعه را مردود می‌شمارد.

۵ - مخالفت با تصوف اسلامی و زیارت قبور اولیا

از جمله اصول افکار و روش وهابیان سلفی مخالفت و مقابله شدید با تصوف اسلامی و تهذیب نفس و ریاضت نفسانی و برگزاری حلقه‌های ذکر و توسّل و زیارت قبور اولیای الهی است، و در نتیجه وهابیان دارای مذهبی خشک و بی‌روح و دور از هر گونه معنویت و روحانیتند. ناصرالدین البانی در کتاب «سلسلة الاحاديث الصحيحة» در توصیف صوفیه می‌گوید: «... أعداء السّنة من المتمدّبة والاشاعرة والمتصوّفة وغيرهم...»؛ (۶۲) «... دشمنان سنت، از کسانی که خود را به مذهب نسبت می‌دهند و اشاعره و صوفیه و دیگران...».

۶ - بی‌اعتنایی به تفسیر

از جمله خصوصیات وهابیان سلفی بی‌اعتنایی به مفسران و کتاب‌های تفسیری و مخالفت شدید با تأویل است. از آنجا که وهابیان سلفی مخالف با تأویل صفات خداوند می‌باشند و از طرفی نیز مشاهده می‌کنند که مفسران رو به تفسیر و تأویل قرآن آورده‌اند لذا

چنان روی خوشی به آنان نشان نمی‌دهند.

۷ - دوری از استدلال به قرآن

از آنجا که وهابیان سلفی اهل حدیثند و بیشتر به دنبال حدیث برای اثبات مدعای خود می‌گردند، لذا کمتر به آیات قرآن توجه دارند. بدین جهت از امام آنان بر بهاری حنبلی نقل شده که می‌گفت: «وإذا سمعت الرجل تأتیه بالأثر فلا یریده ویرید القرآن فلاشکَّ أنَّه رجل قد احتوی علی الزندقه، فقم من عنده ودعه»؛ (۶۳) «هر گاه از شخصی که برای او روایت نقل کردی، شنیدی که آن را قبول نمی‌کند و به دنبال قرآن است، شک نداشته باش که او مردی است که کفر او را فرا گرفته است. پس از نزد او بلند شو و او را رها کن.»

۸ - مخالفت با عقل و عقلانیت

از جمله اصول افکار سلفیان وهابی، بی‌توجهی به عقل و عقلانیت و عقل‌گرایی حتی در مسائل عقیدتی است. آنان تمام توجه و التفاتشان به حدیث و آیات قرآن است. و لذا با علم کلام و بحث عقلی مخالفند. بر بهاری حنبلی - یکی از امامان آنان - می‌گوید: «إعلم یرحمک الله أنَّه ما کانت زندقه قطّ ولا بدعه ولا کفر ولا هوی ولا ضلاله ولا شک ولا حیره فی الدین إلّا من الکلام والجدل»؛ (۶۴) «بدان - خداوند تو را رحمت کند - هیچ بی‌دینی و بدعت و کفر و هوای نفس و ضلالت و شک و حیرت در دین نیست مگر از کلام و جدل.» او نیز در جایی دیگر می‌نویسد: «... فعلیک بالتسلیم والرضی وأهل الآثار والکف والسکوت»؛ (۶۵) «پس بر تو باد به تسلیم و رضایت نسبت به صاحبان اثر و دست کشیدن و سکوت.»

۹ - عدم اعتراف به اجماع

سلفیان وهابی معاصر همیشه این عبارت احمد بن حنبل را بر زبان جاری می‌سازند که گفت: «من ادعی الاجماع فهو کاذب»؛ «هر کس ادعای اجماع کند دروغگو است.» ولی در مسائل اعتقادی که خود به آن قائلند اصرار می‌ورزند که اثبات کنند این مسائل نزد امت اجماعی است. از باب نمونه: البانی در مقدمه کتاب «آداب الزفاف» می‌گوید: «وغير هذا الإجماع مما لا یمكن تصوّره فضلاً عن وقوعه»؛ «غیر از این اجماع تصورش ممکن نیست تا چه رسد به وقوع آن.»

عدم امکان میزان بودن فهم سلف

وهابیان سلفی ادعا می‌کنند که واجب است کتاب و سنت را با فهم سلف سنجیده و آن را درک نماییم. لذا آنان فهم سلف را از جمله ادله شرعی می‌دانند که متابعت از آن واجب است؛ در حالی که این ادعا از چند جهت باطل است: ۱ - سلف در فهم مسائل هیچ گاه اتفاق نکرده‌اند، و هرگز مذهبی خاص و معروف و واحد نداشته‌اند تا بتوان آن را میزان قرار داده و فهم امور را از فهم آنان به دست آورد. و کسی که مراجعه به کتاب‌های حدیثی؛ از قبیل: «المصنّف» عبدالرزاق و ابن ابی شیبّه کند پی می‌برد که چه مقدار سلف و افرادی که در سه قرن اول می‌زیسته‌اند در مسائل شرعی با یکدیگر اختلاف داشته‌اند. ۲ - در قرآن یا حدیث دلیلی یافت نمی‌شود که دلالت بر تعطیل عقول بشر کند و بگوید که فهم کتاب و سنت به فهم دیگری بستگی دارد؛ در حالی که انسان خود به درجه اجتهاد و فهم دینی رسیده است، بلکه بر عکس، نصوص دینی از کتاب و سنت، ما را به تعقل و تفکر وامی‌دارد. ابن جوزی نقل کرده که از امام احمد در رابطه با مسأله‌ای سؤال شد. او فتوایی داد. به او گفته شد: «این مطلب را ابن المبارک نگفته است. احمد گفت: ابن المبارک از آسمان که نیامده است.» (۶۶)

نبود مذهبی به نام «مذهب سلف»

وهابیان سلفی معاصر ادعا می‌کنند هرچه از آراء که به آن معتقدند مذهب سلف است، تا بتوانند ذهن عوام مردم را بفریبند. آنان می‌گویند: آنچه ما می‌فهمیم همان فهم سلف صالح است؛ در حالی که مشاهده می‌کنیم در بسیاری از مسائل اعتقادی، سلف حتی صحابه با یکدیگر اختلاف داشته‌اند. اینک به برخی از اختلافات اشاره می‌کنیم: ۱- اختلاف در مسئله خلق قرآن. ۲- اختلاف در این که پیامبر صلی الله علیه و آله در شب معراج خداوند را مشاهده کرده است!! ۳- اختلاف در مسئله امکان رؤیت خداوند در روز قیامت. ۴- اختلاف در معنای «میزان» در روز قیامت. ۵- اختلاف در مسئله تأویل و تفویض. ۶- اختلاف در افضل بین صحابه.

شناخت وهابیان

اشاره

یکی از فرقه‌هایی که در مقابل اکثر مسلمین قرار گرفته، فرقه‌ای موسوم به «وهابیت» است. این فرقه منسوب به مؤسس آن، محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان نجدی است. او کسی است که با ادعای احیای توحید و سلفی‌گری، همان عقاید و افکار ابن تیمیه را در شبه جزیره عربستان پیاده کرده، آل سعود نیز مجری افکار آن‌ها گشت. این فرقه از قرن دوازده تا کنون بر جای مانده است. جا دارد درباره مؤسس و چگونگی گسترش آن بحث کنیم.

شرح حال محمد بن عبدالوهاب

محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۱۱ ه. ق متولد شد و در سال ۱۲۰۶ ه. ق از دنیا رفت. دوران کودکی را در شهر خود «عینه» در حجاز و به ویژه نجد سپری کرد. بعد از مدتی وارد حوزه علمیه حنبلی شد و نزد علمای «عینه» به فراگیری علوم پرداخت. برای تکمیل دروس خود، وارد مدینه منوره شد. بعد از آن شروع به مسافرت به کشورهای اسلامی نمود؛ چهار سال در بصره و پنج سال در بغداد اقامت نمود. و به ایران نیز مسافرت کرد؛ در کردستان یک سال و در همدان دو سال ماند. آن گاه سفری به اصفهان و قم نمود و بعد از فراگیری فلسفه و تصوف، به کشور خود، حجاز بازگشت. بعد از هشت ماه که در خانه خود اعتکاف نموده بود، بیرون آمد و دعوت خود را آغاز نمود. با پدرش به شهر «حریمه» هجرت کرد، و تا وفات پدر در آنجا ماند؛ در حالی که پدرش از او راضی نبود. از آنجا که محمد بن عبدالوهاب، عقاید خرافی خود را که برخلاف عامه مسلمانان بود و در حقیقت همان عقاید ابن تیمیه بود منتشر می‌ساخت، بعد از فوت پدرش خواستند او را بکشند که به شهر خود «عینه» فرار کرد. قرار شد امیر شهر، عثمان بن معمر، او را یاری کند تا بتواند افکار و عقایدش را در جزیره العرب منتشر سازد. و برای تأکید این میثاق، امیر عینه خواهرش جوهره را به نکاح محمد بن عبدالوهاب درآورد. لکن این میثاق و ازدواج دوام نیاورد. به همین دلیل از ترس این که امیر او را ترور کند به «درعیه» شهر مسیلمه کذاب، فرار کرد. از همان موقع که در «عینه» بود به کمک امیر شهر درصدد اجرای عقاید و افکار خود برآمد و قبر زید بن خطّاب را خراب نمود و این امر منجر به فتنه و آشوب شد. در «درعیه» نیز با محمد بن سعود - جد آل سعود - که امیر آن شهر بود، ملاقات کرد. قرار شد محمد بن سعود هم او را یاری کند و در عوض، او نیز حکومتش را تأیید نماید. محمد بن سعود نیز به جهت تأیید این میثاق، یکی از دختران خود را به نکاح او درآورد. اولین کار او این بود که حکم به کفر و شرک و ترور امیر «عینه» داد و سپس آل سعود را برای حمله به «عینه» تشویق کرد. در اثر آن حمله تعداد زیادی کشته، خانه‌هایشان غارت و ویران شد و به نوامیس‌شان هم تجاوز نمودند. این گونه بود که وهابیان حرکت خود را به اسم نصرت و یاری

توحید و محاربه با بدعت و شرک و مظاهر آن شروع کردند. محمد بن عبدالوهاب همه مسلمانان را، بدون استثنا، تکفیر می‌نمود؛ به اتهام این که آنان متوسل به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌شوند و بر قبور اولیای خود گنبد و بارگاه می‌سازند و به قصد زیارت قبور سفر می‌کنند و از اولیا طلب شفاعت می‌کنند و... (۶۷) پس از پیروزی بر «عینه» به سرزمین‌های دیگر لشکرکشی کرده و به بهانه گسترش توحید و نفی «بدعت»، «شرک» و مظاهر آن، از میان مسلمین به سرزمین نجد و اطراف آن؛ مثل یمن و حجاز و نواحی سوریه و عراق، حمله‌ور شدند، و هر شهری که عقاید آنان را قبول نمی‌کرد غارت کرده، افرادی را به خاک و خون می‌کشیدند. (۶۸) پس از ورود به قریه «فصول» از حوالی احسا و عرضه کردن عقاید خود، مردم با آنان بیعت نکردند، در نتیجه سیصد نفر از مردان قریه را کشته، اموال و ثروت آنان را به غارت بردند. (۶۹) وهابیان با این افکار خشن، باعث ایجاد اختلاف و تشّت و درگیری میان مسلمین شدند و استعمار را خشنود نمودند. تا جایی که «لورد کورزون» در توصیف شریعت وهابیت می‌گوید: «این عالی‌ترین و پربهاترین دینی است که برای مردم به ارمغان آورده شده است». (۷۰) با این که محمد بن عبدالوهاب از دنیا رفته است ولی مستشرقین و استعمارگران دائماً درصدد دفاع از افکار او هستند، تا جایی که مستشرق یهودی «جولد تسهیر» او را پیامبر حجاز خوانده و مردم را به متابعت از افکار او تحریک می‌نماید. (۷۱)

کشتار بی‌رحمانه شیعیان در کربلا

کشتار وهابیان در عتبات عالیات به راستی صفحه تاریخ را سیاه کرده، لکه ننگ همیشگی بر پیشانی وهابیان نهاده است. صلاح‌الدین مختار که خود وهابی است، می‌نویسد: در سال ۱۲۱۶ ه. ق. امیر سعود با لشکر انبوهی از مردم نجد و عشایر جنوب و حجاز و دیگر نقاط، به قصد عراق حرکت کرد و در ماه ذیقعد به کربلا رسیدند. آنان تمام برج و باروی شهر را خراب کرده و بیشتر مردم را که در کوچه و بازار بودند به قتل رساندند، نزدیک ظهر با اموال و غنایم فراوان از شهر خارج شدند. آن‌گاه خمس اموال غارت شده را خود سعود برداشت و بقیه را به نسبت هر پیاده یک سهم و هر سواره دو سهم بین لشکریان تقسیم نمود. (۷۲) شیخ عثمان نجدی از مورخان وهابی می‌نویسد: وهابیان، غافلگیرانه وارد کربلا شدند، بسیاری از اهل آن را در کوچه و بازار و خانه‌ها کشتند، روی قبر حسین علیه السلام را خراب کردند و آنچه در داخل قبه بود، به چپاول بردند و هر چه در شهر از اموال، اسلحه، لباس، فرش، طلا، و قرآن‌های نفیس یافتند، ربودند. نزدیک ظهر از شهر خارج شدند؛ در حالی که قریب به دو هزار نفر از اهالی کربلا را کشته بودند. (۷۳) برخی می‌نویسند که وهابیان در یک شب، بیست هزار نفر را به قتل رساندند. (۷۴) میرزا ابوطالب اصفهانی در سفرنامه خود می‌نویسد: هنگام برگشت از لندن و عبور از کربلا و نجف دیدم که قریب بیست و پنج هزار وهابی وارد کربلا شدند و صدای «اقتلوا المشرکین و اذبحوا الکافرین»؛ مشرکان را بکشید و کافران را ذبح کنید، سر می‌دادند، بیش از پنج هزار نفر را کشتند و زخمی‌ها حساب نداشت. صحن مقدّس امام حسین علیه السلام از لاشه مقتولین پر و خون از بدن‌های سر بریده روان بود. من بعد از یازده ماه مجدداً به کربلا رفته بودم، دیدم که مردم آن حادثه دلخراش را نقل و گریه می‌کنند، به طوری که از شنیدن آن، موها بر اندام راست می‌شد. (۷۵) وهابیان بعد از کشتار بی‌رحمانه اهل کربلا و هتک حرمت حرم حسینی علیه السلام با همان لشکر راهی نجف اشرف شدند، ولی مردم نجف به خاطر آگاهی از جریان قتل و غارت کربلا و آمادگی دفاعی به مقابله برخاستند و حتی زن‌ها از منزل‌ها بیرون آمده و مردان خود را به دفاع، تشجیع و تحریک می‌کردند تا اسیر قتل و چپاول وهابیان نشوند. در سال ۱۲۱۵ ه. ق. نیز گروهی از وهابیان برای انهدام مرقد مطهر حضرت امیر علیه السلام عازم نجف اشرف شدند که در مسیر با عده‌ای از اعراب درگیر شده و شکست خوردند. (۷۶) آنان در مدت نزدیک به ده سال، چندین بار حملات شدیدی به شهر کربلا و نجف داشتند. (۷۷)

قتل عام مردم طائف

شاید بعضی تصور کنند که وهاییان فقط بلاد شیعه‌نشین را مورد تاخت و تاز قرار داده‌اند، ولی با یک نگاهی به عملکرد سیاه آنان در حجاز و شام روشن خواهد شد که حتی مناطق سنی‌نشین نیز از حملات وحشیانه آنان در امان نبوده است. جمیل صدقی زهاوی درباره حمله وهاییان به طائف می‌نویسد: از زشت‌ترین کارهای وهاییان در سال ۱۲۱۷ ه. ق. قتل عام مردم طائف است که بر صغیر و کبیر رحم نکردند؛ طفل شیرخوار را بر روی سینه مادرش سر بریدند، جمعی را که مشغول فرا گرفتن قرآن بودند کشتند و حتی گروهی که در مسجد مشغول نماز بودند به قتل رساندند، و کتاب‌ها که در میان آن‌ها تعدادی قرآن و نسخه‌هایی از صحیح بخاری و مسلم و دیگر کتب حدیث و فقه بود، در کوچه و بازار افکندند و آن‌ها را پایمال کردند. (۷۸) وهاییان پس از قتل عام مردم طائف، طی نامه‌ای علمای مکه را به آیین خود دعوت کردند. آنان در کعبه گرد آمدند تا به نامه وهاییان پاسخ گویند که ناگهان جمعی از ستمدیدگان طائف داخل مسجد الحرام شدند و آنچه بر آنان گذشته بود بیان داشتند و مردم سخت به وحشت افتادند، چندان که گویی قیامت بر پا شده است. آن‌گاه علما و مفتیان مذاهب اربعه اهل سنت که از مکه مکرمه و سایر بلاد اسلامی برای ادای مناسک حج آمده بودند، به کفر وهاییان حکم کردند و بر امیر مکه واجب دانستند که به مقابله با آنان بشتابد و افزودند که بر مسلمانان واجب است در این جهاد شرکت نمایند و در صورت کشته شدن، شهید خواهند بود. (۷۹)

تصمیم به کشتار عمومی علمای اهل سنت

دریادار سرتیپ ایوب صبری، سرپرست مدرسه عالی نیروی دریایی در دولت عثمانی می‌نویسد: عبدالعزیز بن سعود که تحت تأثیر سخنان محمد بن عبدالوهاب قرار گرفته بود، در اولین سخنرانی خود در حضور شیوخ قبایل گفت: ما باید همه شهرها و آبادی‌ها را به تصرف خود درآوریم و احکام و عقاید خود را به آنان بیاموزیم... برای تحقق بخشیدن به این آرزو ناگزیر هستیم که عالمان اهل سنت را که مدعی پیروی از سنت سنی نبویه و شریعت شریفه محمدیه هستند از روی زمین برداریم. و به عبارت دیگر، مشرکانی را که خود را به عنوان علمای اهل سنت قلمداد می‌کنند، از دم شمشیر بگذرانیم؛ به ویژه علمای سرشناس و مورد توجه را؛ زیرا تا این‌ها زنده هستند هم‌کیشان ما روی خوشی نخواهند دید. از این رهگذر باید نخست کسانی که خود را به عنوان عالم خودنمایی می‌کنند ریشه کن نموده، سپس بغداد را تصرف کرد. (۸۰) همو می‌نویسد: سعود بن عبدالعزیز در سال ۱۲۱۸ ه. ق. به هنگام تسلط بر مکه مکرمه، بسیاری از دانشمندان اهل سنت را بی‌دلیل به شهادت رساند و بسیاری از اعیان و اشراف را بدون هیچ اتهامی به دار آویخت و هر که در اعتقادات مذهبی ثبات قدم نشان داد، به انواع شکنجه‌ها تهدید کرد. آن‌گاه منادیانی فرستاد که در کوچه و بازار بانگ زدند: «أدخلوا فی دین سعود وتظّلوا بظّله الممدود» هان ای مردمان! به دین سعود داخل شوید و در زیر سایه گسترده‌اش مأوا گزینید!! (۸۱)

خطبه کفر آمیز سعود در مدینه منوره

سعود بن عبد العزیز پس از تصرف مدینه منوره، همه اهالی مدینه را در مسجد النبی گرد آورد و درهای مسجد را بست و این گونه سخن آغاز نمود: «هان ای مردم مدینه! بر اساس آیه شریفه «الْیَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِیْنَكُمْ»؛ دین و آیین شما امروز به کمال رسید و به نعمت اسلام مشرف شدید، حضرت احدیت از شما راضی و خشنود گردید. ادیان باطله نیاکان خود را رها کنید و هرگز از آن‌ها به نیکی یاد نکنید، از درود و رحمت فرستادن بر آن‌ها به شدت پرهیز نمایید؛ زیرا همه آن‌ها به آیین شرک در گذشته‌اند». (۸۲)

انهدام میراث فرهنگی

حفظ تاریخ گذشتگان و صیانت از میراث فرهنگی نیاکان، نشانگر تمدن یک جامعه به شمار می‌رود که دولت‌ها برای پاسداری از آن‌ها، ادارات ویژه تأسیس نموده و کارشناسان ماهر تربیت می‌کنند و در این عرصه اجازه نمی‌دهند که حتی یک سفال و یا کتیبه کوچک سنگی از بین برود. شکی نیست که تمدن اسلامی تنها تمدن پیشتاز عصر خویش بود که مسلمانان در پرتو تعالیم آسمانی خویش آن را پی ریزی نمودند. شکوفایی این تمدن در قرن چهارم و پنجم هجری قمری به اوج خود رسید و به شهادت محققان غربی، نفوذ این تمدن از طریق اندلس و جنگ‌های صلیبی به اروپا یکی از مهم‌ترین علل شکوفایی و رنسانس غرب در قرون اخیر به شمار می‌رود. آثار و ابنیه مربوط به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران باوفای او جزئی از میراث عمومی این تمدن بزرگ بوده، حفظ و صیانت از آن‌ها نشانه تقدیر از بنیانگذاران این فرهنگ و تمدن به شمار می‌رود. اقدام به تخریب و نابودی این آثار، نشانه انحطاط فکری و بی‌توجهی به سازندگان و بنیان‌گذاران تاریخ و تمدن می‌باشد که در اثر مرور زمان، واقعیت تاریخ و اصالت دینی به دست فراموشی سپرده می‌شود. و از همه مهم‌تر، عامل رکود انگیزه‌های فکری و نابودی استعدادهای درخشان در جامعه بشری می‌گردد. با مراجعه به قرآن کریم روشن می‌شود که امت‌های پیشین برای حفظ و صیانت از آثار پیامبران خود اهتمام می‌ورزیدند و به آن تبرک می‌جستند؛ همانند صندوقی که در آن موارث خاندان موسی و هارون قرار داشت و آن را در نبردها حمل می‌کردند تا از طریق تبرک به آن بر دشمن پیروز گردند. خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید: «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ»؛ (۸۳) «و پیامبرشان به آن‌ها گفت: نشانه حکومت او این است که "صندوق عهد" را به سوی شما خواهد آورد [همان صندوقی که در آن آرامشی از پروردگار شما و یادگارهای خاندان موسی و هارون قرار دارد]. جلال‌الدین سیوطی نقل می‌کند که وقتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله آیه شریفه «فِي بُيُوتٍ أَذْنُ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيَذْكُرَ فِيهَا أَسْمَاءُ» را در مسجد تلاوت نمود، فردی برخاست و پرسید: مقصود از این خانه‌ها چیست؟ پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود: خانه‌های پیامبران. در این موقع ابوبکر برخاست و به خانه علی و زهرا علیهما السلام اشاره کرد و گفت: ای پیامبر خدا! این خانه از همین خانه‌هاست که خدا رخصت بر رفعت و منزلت آن داده است؟ حضرت فرمود: آری، بلکه از برترین آن‌ها است. (۸۴) این قضیه نشان می‌دهد که خانه‌های پیامبران و صالحان، از اعتبار و جایگاه خاصی برخوردار است و پیدا است که این منزلت ارتباط به جنبه مادی و خشت و گل و آجر آن‌ها ندارد؛ بلکه این ارزش به خاطر انسان‌های الایی است که در آنجا سکونت گزیده‌اند. سیر و سیاحت در کشورهایی که قبور انبیا و فرزندان آنان علیهم السلام قرار دارد، نشان می‌دهد که پیروان پیامبران نسبت به حفظ قبور آنان و ساختن بناهای مجلل بر روی آن‌ها، اهتمام خاصی می‌ورزیدند، و سپاه اسلام نیز هنگام فتح شامات دست به تخریب قبور پیامبران نزدند، بلکه خادمان آن‌ها را در مأموریت خود ابقا کردند. و لذا این بناها تا امروز محفوظ مانده و برای مسلمانان، بلکه برای تمام موحّدان جهان جاذبه خاصی دارد. اگر ساختن بنا بر قبور انبیا و اولیا نشانه شرک بود، جا داشت فاتحان منصوب از سوی خلفا به تخریب و نابودی آن ابنیه می‌پرداختند. کتب تاریخی و سفرنامه‌ها، گواه وجود صدها آرامگاه و مرقد با شکوه در سرزمین وحی و کشورهای اسلامی است. مسعودی متوفای ۳۴۵ ه. ق مورخ معروف، مشخصات کامل قبور ائمه بقیع و اهل بیت را بیان نموده است. (۸۵) و ابن جبیر اندلسی جهانگرد معروف اواخر قرن ششم که مشرق زمین را سه بار زیر پا نهاده است، در سفرنامه خود مشاهده انبیا و صالحان و ائمه اهل بیت علیهم السلام را در مصر، مکه، مدینه، عراق و شام به تفصیل بیان داشته و در ضمن ویژگی‌های روضه ائمه بقیع و خصوصیات ضریح آن‌ها را بیان نموده است. (۸۶)

تخریب آثار بزرگان مکه

وهابیان در سال ۱۲۱۸ ه. ق پس از مسلط شدن بر مکه، تمام آثار بزرگان دین را تخریب نمودند. آنان در معلى قبه زادگاه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله را و همچنین قبه زادگاه ابوبکر و امام علی علیه السلام و حضرت خدیجه علیها السلام را ویران و با خاک

یکسان کردند. و تمام آثار باستانی که در اطراف خانه خدا و بر روی زمزم بود، تخریب کرده و در تمام مناطقی که مسلط می‌شدند، آثار صالحین را نابود می‌کردند. آنان هنگام تخریب، طبل می‌زدند و به رقص و آوازه‌خوانی می‌پرداختند. (۸۷) آنان شقاوت را به جایی رساندند که خانه حضرت خدیجه‌علیها السلام را به توالف تبدیل کردند و تصمیم داشتند که زادگاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله را نیز چنین کنند که یک فرد خیری در آنجا کتابخانه‌ای تأسیس کرد و از کار زشت وهابیان جلوگیری نمود. (۸۸)

آتش زدن کتابخانه‌های بزرگ

دردناک‌ترین کاری که وهابیت مرتکب شد و ننگ آن برای ابد در پیشانی آنان باقی ماند، آتش زدن کتابخانه بزرگ «المکتبه العریبه» بود که بیش از ۶۰ هزار عنوان کتاب گرانقدر کم نظیر و بیش از ۴۰ هزار نسخه خطی منحصر به فرد داشت که در میان آن‌ها برخی از آثار خطی دوران جاهلیت و قرارداد یهودیان با کفار قریش بر ضد رسول اکرم صلی الله علیه و آله وجود داشت، و همچنین آثار خطی حضرت علی علیه السلام و ابوبکر و عمر و خالد بن ولید و طارق بن زیاد و برخی از صحابه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و قرآن مجید به خط عبدالله بن مسعود بود. در همین کتابخانه انواع سلاح‌های رسول اکرم صلی الله علیه و آله و بت‌هایی که هنگام ظهور اسلام مورد پرستش بود؛ مانند «لات»، «عزی»، «منات» و «هبل» وجود داشت. ناصر السعید از قول یکی از مورخان نقل می‌کند که هنگام تسلط وهابیان، این کتابخانه را به بهانه وجود کفریات در آن به آتش کشیدند و به خاکستر تبدیل کردند. (۸۹)

تخریب آثار بزرگان مدینه

آل سعود در سال ۱۳۴۴ ه. ق که تسلط کامل بر حجاز یافت، تمام آثار صحابه را در مدینه نابود کرد؛ مانند زادگاه امام حسن و امام حسین علیهما السلام در مدینه، قبور شهدای بدر، بارگاه ائمه بقیع، امام حسن، امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام، و بیت الأحرانی که امام علی علیه السلام برای حضرت زهرا علیها السلام بنا نهاده بود و مرقد مطهر فاطمه بنت اسد مادر امیر مؤمنان علیه السلام.

برخی از عقاید و فتاوی وهابیان

۱ - حرمت رفتن به زیارت قبور اولیای الهی. ۲ - حرمت بنا بر قبور انبیا و اولیا، به خاطر شرک دانستن این عمل. ۳ - حرمت ساختن مسجد بر قبور اولیا. ۴ - حرمت نماز و دعا خواندن در کنار قبور اولیا. ۵ - حرمت و شرک دانستن تبرک به آثار انبیا و اولیا. ۶ - حرمت صدا زدن انبیا و اولیا بعد از مرگ و شرک دانستن آن. ۷ - حرمت استغاثه به اولیای خدا بعد از مرگ و شرک دانستن آن. ۸ - حرمت کمک خواستن از اولیای الهی بعد از مرگ و شرک دانستن آن. ۹ - حرمت شفاعت خواستن از اولیا بعد از مرگ و شرک دانستن آن. ۱۰ - حرمت قسم خوردن به غیر خدا؛ مثل پیامبر یا ولی یا کعبه و شرک دانستن آن. ۱۱ - حرمت قسم دادن بر خدا به حق نبی یا ولی. ۱۲ - حرمت نذر برای پیامبر یا ولی. ۱۳ - حرمت برپایی جشن در اعیاد و موالید انبیا و اولیا. ۱۴ - حرمت برپایی عزا در سوک اولیا. ۱۵ - حرمت چراغ روشن کردن بر سر قبور. ۱۶ - حرمت تعمیر قبور اولیا و تزیین آن‌ها. ۱۷ - حرمت اقامه عزا و مجالس فاتحه. ۱۸ - حرمت توسل به انبیا و اولیا و نسبت شرک دادن به آن.

مسلمانان از دیدگاه وهابیان

وهابیان، تنها خود را مسلمان و اهل توحید خالص دانسته و بقیه مسلمانان را مشرک و فاقد احترام می‌دانند که خانه‌هایشان جای حرب و شرک است و معتقدند که تنها شهادت به «لا اله الا الله و محمد رسول الله» کافی نیست؛ در حالی که مسلمانی تبرک به مسجد رسول، یا قصد زیارت رسول یا طلب شفاعت از او و غیره دارد. آنان معتقدند: کسانی که معتقد به توسل، شفاعت، استغاثه به ارواح اولیای الهی، تبرک و غیره‌اند، مشرکند هر چند اسم مسلمان را بر خود نهاده‌اند و چه بسا شرک آنان از شرک عصر جاهلیت خطرناک‌تر است. (۹۰) محمّد بن عبدالوهاب در کتاب «کشف الشبهات»، لفظ شرک و مشرکین را بر مسلمانانی که تابع عقاید ایشان نیستند تقریباً ۲۴ بار تکرار کرده است. همچنین تعبیرهایی از قبیل: کفار، عبادت‌کنندگان بت، مرتدین، مشرکین، دشمنان توحید، دشمنان خدا و مدعیان اسلام را، در حدود بیست بار به کار برده است.

تشابه بین وهابیان و خوارج

با مراجعه به تاریخ خوارج و بررسی حالات آنان روشن می‌شود که در موارد گوناگونی این دو فرقه شبیه یکدیگرند، که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: ۱- همان‌گونه که خوارج آرای شاذ و خلاف مشهور داشتند؛ مثل قول به این که مرتکب گناه کبیره کافر است، وهابیان نیز چنینند. ۲- خوارج معتقدند می‌توان دار الاسلام را در صورتی که ساکنان آن مرتکب گناه کبیره شوند، دار الحرب نامید. وهابیان نیز این‌گونه‌اند. ۳- در سخت‌گیری در دین و جمود و تحجر در فهم آن شبیه هم بودند؛ خوارج به کلمه «لا حکم الا لله» تمسک کرده و امام علی علیه السلام را از حکم خلع کردند، وهابیان نیز با ملاحظه برخی از آیات و عدم توجه به بقیه، حکم به تکفیر مسلمین نمودند. ۴- همان‌گونه که خوارج از دین خارج شدند، وهابیان نیز با اعتقادات خرافی و باطل از دین خارج شدند. لذا در صحیح بخاری حدیثی آمده است که بر آنان قابل انطباق است: بخاری به سند خود از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «مردانی از طرف مشرق زمین خروج می‌کنند، آنان قرآن می‌خوانند، ولی از گلوی آنان تجاوز نمی‌کند، از دین خارج می‌شوند؛ همان‌گونه که تیر از کمان خارج می‌شود. علامت آنان تراشیدن سر است». (۹۱) قسطلانی در ارشاد الساری (۹۲) در شرح این حدیث می‌گوید: «من قبل المشرق» یعنی از طرف شرق مدینه؛ مثل نجد و مانند آن. می‌دانیم که نجد مرکز وهابیان و موطن اصلی آنان بود که از آنجا به دیگر شهرها منتشر شدند. و همچنین تراشیدن موی سر و بلند گذاشتن ریش از شعارها و نشانه‌های آنان است. ۵- در احادیث در وصف خوارج می‌خوانیم: «آنان اهل اسلام را می‌کشند و بت‌پرستان را رها می‌کنند». (۹۳) این عمل عیناً در وهابیان مشاهده می‌شود. ۶- عبدالله بن عمر در وصف خوارج می‌گوید: «اینان آیاتی را که در شأن کفار نازل گشته می‌گرفتند و بر مؤمنین حمل می‌نمودند». این عمل در وهابیان نیز هست.

روش‌های دعوت وهابیان

توضیح

اینان برای پیشبرد عقاید و افکار خود از راه‌های مختلف استفاده می‌کنند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- مبارزه و مقابله با کتاب‌های شیعه

وهابیان با شیوه‌های مختلف در صدد مقابله با شیعه و آثار علمی آنان برآمده‌اند؛ زیرا شیعه امامیه بیشتر از بقیه مذاهب اسلامی به طرح مباحث علمی می‌پردازد. چرا این همه مقابله با شیعه؟ اگر حرف آنان مطابق با حق است و دیگران بر باطل، چرا از باطل می‌ترسند؟ چرا مانع از نشر کتاب‌های شیعه در میان جوانانند؟ چرا اگر یک دانشجوی وهابی کتابی از شیعه در دستش باشد، باید از

مراکز علمی اخراج شود؟ چرا نمی‌گذارند صاحبان فکر و اندیشه، خود تصمیم بگیرند؟ چرا آثار شیعی که در نمایشگاه بین‌المللی کتاب مصر عرضه شد، باید توسط وهابیان خریداری و سوزانده شود؟ (۹۴)

۲ - تحریف کتاب‌ها

یکی از راه‌های مقابله با مخالفین نزد وهابیان، تحریف کتاب‌های حدیثی و تفسیری و تاریخی اهل سنت است. روایات و کلماتی که بر ضد آنان آمده را تحریف می‌کنند، آن‌گاه سفارش چاپ آن را به چاپ‌خانه‌ها می‌دهند. لذا اگر کسی در کتاب خود به حدیثی استدلال کرده، و مصدر آن را نیز ذکر می‌نموده، با مراجعه به چاپ‌های جدید اثری از حدیث نمی‌یابد ولی با مراجعه به چاپ‌های قدیم پی می‌بریم که این حدیث در چاپ‌های بعد حذف شده است. خصوصاً این که سعی می‌کنند با چاپ‌خانه‌ها ارتباط برقرار کرده یا با آنان شریک شوند، و با پایین آوردن قیمت کتاب‌های تحریف شده، یا مجانی کردن آن، به دست اکثر جامعه برسانند. محمد نوری دیرثوی می‌گوید: «تحریف و حذف احادیث از کارهای دایمی و همیشگی وهابیان است؛ به عنوان نمونه، نعمان آلوسی تفسیر پدرش شیخ محمود آلوسی را به نام روح المعانی تحریف نمود، و مطالبی را که به ضرر وهابیان بود حذف کرد و اگر این تحریف نبود تفسیر او نمونه تفاسیر محسوب می‌شد». نمونه دیگر این که در مغنی ابن قدامه حنبلی، بحث «استغاثه» را حذف کردند؛ زیرا در نظر آنان شرک محسوب می‌شود، آن‌گاه آن را چاپ نمودند. شرح صحیح مسلم را با حذف احادیث صفات، چاپ مجدد نمودند. (۹۵) این کارها متأسفانه در میان آنان رواج فراوان دارد؛ خصوصاً نسبت به احادیث و قسمت‌هایی از تاریخ که فضیلتی از فضایل اهل بیت‌علیهم السلام در آن بوده و یا ذکری از لغزش خلفا و یا یکی از صحابه است. از باب نمونه در تفسیر «جامع البیان» طبری در ذیل آیه شریفه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» حدیث آغاز دعوت را این گونه نقل می‌کند که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «کدام یک از شما وزیر و کمک کار من در این امر - امر رسالت - خواهد شد تا برادر من و کذا و کذا باشد». بعد از آن که علی علیه السلام این مقام را پذیرفت پیامبر به علی علیه السلام فرمود: «تو برادر من و کذا و کذا هستی». (۹۶) با مراجعه به تاریخ طبری پی می‌بریم که به جای کذا و کذا «وصیی و خلیفتی» بوده که دست تحریف، آن‌ها را حذف کرده و به جای آن کلماتی مبهم قرار داده است؛ زیرا این گونه احادیث با عقایدشان سازگاری ندارد. گاهی هم لغزش‌های خلفا یا مناقب اهل بیت‌علیهم السلام را این گونه تحریف می‌کنند که به جای آن‌ها چند نقطه می‌گذارند. خواننده نمی‌داند که به جای این نقطه‌ها، چه مطالب حساسی است که می‌تواند سرنوشت تاریخ را عوض کند. در برخی از موارد نیز صدر یا ذیل حدیث را حذف می‌کنند؛ زیرا با عقایدشان سازگاری ندارد، همان گونه که بخاری در موارد زیادی این چنین کرده است. گاهی نیز اگر حدیث را به جهت شهرت نمی‌توانند حذف کنند، در صدد تضعیف آن بدون هیچ دلیل و مدرکی برمی‌آیند؛ همان گونه که ابن تیمیه نسبت به حدیث غدیر و حدیث ولایت و دیگر احادیث این چنین کرده است. در برخی از موارد هم کلمات را تغییر داده تا معنایی دیگر از آن فهمیده شود، همان گونه که در قضیه «لیلۃ المیت» به جای کلمه: بات علی فراشه، کلمه «بال»؛ یعنی بول کرد، آورده‌اند. از جمله شواهد بر تحریف به نقصان، این است که برخی از مصادر حدیثی که از کتابی نقل می‌کنند، با مراجعه به آن کتاب اثری از آن نمی‌بینیم! به عنوان مثال: حدیث «امان» را که پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «النجوم أمان لأهل السماء فإذا ذهب ذهبوا، وأهل بيتي أمان لأهل الأرض فإذا ذهب أهل بيتي ذهب أهل الأرض» را برخی از مصادر حدیثی از مسند احمد بن حنبل نقل می‌کنند، ولی الآن در آن کتاب موجود نیست. و نیز حدیث: «أنا مدينة العلم وعلي بابها» را ابن اثیر در جامع الأصول و سیوطی در تاریخ الخلفا و ابن حجر در الصواعق المحرقة از صحیح ترمذی نقل می‌کنند در حالی که این حدیث الآن در آن کتاب موجود نیست.

۳ - مختصر کردن کتاب‌ها

یکی دیگر از راه‌کارهای تبلیغی وهابیان، مختصر کردن کتاب‌ها و متون اصلی حدیثی، تاریخی و تفسیری است؛ به این طریق که بخش‌هایی را که موافق با عقایدشان نیست به عنوان این که کتاب را می‌خواهند مختصر کنند تا برای مردم بیشتر قابل نفع باشد، حذف می‌کنند و سپس آن را به چاپ خانه‌ها می‌دهند و با همان وضع به بازار عرضه کرده، گاهی به صورت رایگان در بین مردم پخش می‌کنند و این گونه حقایق را تحریف کرده و به عنوان مسلمات تاریخ، حدیث و تفسیر به جامعه تحمیل می‌کنند. ما با تلخیص برخی از کتاب‌های مطوّل و مفصّل مخالف نیستیم؛ زیرا امروزه بشر به جهت اشتغال زیاد، کمتر می‌تواند به مطالعه کتاب‌های مفصّل بپردازد، لکن با اختصار گزینشی و مغرضانه مخالفیم. در این کتاب‌های مختصر تاریخی، مطاعنی را که در خصوص خلفا حتی معاویه، یزید و برخی از صحابه وارد شده حذف می‌کنند و نیز فضایل اهل بیت‌علیهم السلام را از جای جای آن کتاب‌ها برمی‌دارند؛ در حالی که به احادیث جعلی که در شأن و منزلت خلفا و برخی از صحابه در آن کتاب آمده، کاری ندارند! و معلوم است با این عمل زشت و جنایت فرهنگی، چه ظلمی در حق خوانندگان که قضاوت‌کنندگان در طول تاریخند، می‌شود. و چگونه کسانی که نامقدسند، مقدس شمرده شده و در مقابل، کسانی که مقدسند به فراموشی سپرده می‌شوند.

۴ - استفاده از موسم حج

یکی دیگر از شگردهای تبلیغی، استفاده فراوان از موسم حج است؛ موسمی که در آن صدها هزار حاجی مسلمان از اطراف عالم جمع می‌شوند، وهابیان از این موقعیت به خوبی در نشر افکار خود سوء استفاده می‌کنند. مبلغین را بین حجّاج به زبان‌های مختلف می‌فرستند، و با بحث علمی و اهدای کتاب و دعوت به مراکز علمی‌شان - اگر از شخصیت‌های علمی باشند - به تبلیغ مذهب خود می‌پردازند. حتی اخیراً مشاهده شده که در بین حجّاج ایرانی کتاب‌های فارسی بر ضدّ شیعه را در تیراژ بسیار بالا به طور رایگان توزیع می‌کنند، کتاب‌هایی که بسیار مرموزانه نوشته شده و درصدد تثبیت عقاید خود و تخریب عقاید شیعه و مذاهب دیگر اسلامی است. لازم به ذکر است عقاید پوچ وهابیان نه تنها به شیعیان تأثیر نمی‌گذارد، بلکه سایر مذاهب اهل سنت نیز از عقاید و عملکرد آنها بیزار هستند. نمونه شکست آنان را در ایجاد گروه انحرافی طالبان و القاعده و فرجام آنان می‌توان دریافت. طبق اظهارات یکی از بزرگان، در کشور تاجیکستان از سوی وهابی‌ها باغ بزرگی تهیه و از فرهنگیان جهت تدریس در محیط دانشگاه و مدارس اقدام به ثبت نام نموده و پس از یک دوره سه ماهه، حدود ۴۰۰ نفر از برگزیدگان را به عربستان برده و در دانشگاه «الاسلامیه» مدینه منوره طی دو سال دوره آموزش مبانی وهابیت و راه مبارزه با فرهنگ شیعه، آنان را به شهرهای مختلف تاجیکستان و دیگر کشورهای آسیای میانه اعزام کرده‌اند. مشابه این کار در آذربایجان شوروی نیز انجام گرفته و حتی اسم کسانی را که همنام ائمه‌علیهم السلام بودند، تغییر داده و سپس آنان را برای ترویج افکار وهابیت به کشور مبدأ اعزام نموده‌اند. فقط در ایام حجّ سال ۱۳۸۱، ده میلیون و ۶۸۵ هزار جلد کتاب به ۲۰ زبان زنده دنیا، (غالباً بر ضدّ شیعه) توسط دولت سعودی در میان زائران خانه خدا، توزیع شده است. (۹۷) یکی از روحانیون سرشناس شیعه در منطقه قطیف کشور سعودی، در شب ۱۲ رجب سال جاری (۱۳۸۲) در مکه مکرمه اظهار داشت: کتاب «لله ثمّ للتاریخ» که ضد شیعه است را با کامیون‌های بزرگ در منطقه قطیف و احساء در میان شیعیان به رایگان توزیع کرده‌اند. همین کتاب، در کشور کویت سال ۱۳۸۰ در یکصد هزار تیراژ چاپ و منتشر گردید که توسط دانشمند متعهد جناب آقای مهری (نماینده ولی فقیه) به دولت کویت اعلام گردید: اگر از نشر و توزیع این کتاب موهن و ضدّ شیعه جلوگیری نشود، بیم آن می‌رود که کویت، به لبنان دیگری در منطقه تبدیل شود. (۹۸)

۵ - تهمت‌ها بر ضد شیعه

آقای دکتر عبدالله محمّد غریب از دانشمندان مصری در کتاب مملوّ از دروغ و تهمت خود «و جاء دور المجوس» می‌نویسد: «إنّ

الثورة الخمينية مجوسية وليست إسلامية، أعجمية وليست عربية، كسروية وليست محمدية»؛ (۹۹) «نهضت (امام) خمینی، یک نهضت مجوسی، عجمی و کسروی است، نه نهضت اسلامی، عربی و محمدی.» او کینه‌توزی و دشمنی را تا آنجا پیش برده که می‌نویسد: «نعلم أن حکام طهران أشدَّ خطراً على الإسلام من اليهود، ولا تنتظر خيراً منهم، وندرك جيداً أنهم سيتعاونون مع اليهود في حرب المسلمين»؛ (۱۰۰) «می‌دانیم که خطر حاکمان تهران بر اسلام از خطر یهود بر اسلام، سخت‌تر است و از آنان هیچ امید خیری انتظار نمی‌رود و نیک می‌دانیم که آنان به زودی با یهود، همداستان شده و به جنگ با مسلمانان خواهند آمد!» این در حالی است که تمام دنیا می‌دانند که امروز برای حکومت غاصب صهیونیستی، دشمنی، سخت‌تر از نظام اسلامی نیست و افتخار این نظام این است که به مجرد پیروزی انقلاب اسلامی، سفارت دولت غاصب اسرائیل را برای همیشه در ایران تعطیل و به جای آن سفارت فلسطین را گشود. دکتر ناصرالدین قفاری از اساتید دانشگاه‌های مدینه منوره، در کتاب «اصول مذهب الشیعة الإمامية» که رساله دکترای او بوده، نوشته است: «أدخل الخميني إسمه في أذان الصلوات، وقدم إسمه حتى على إسم النبي الكريم، فأذان الصلوات في إيران بعد استلام الخميني للحكم وفي كلِّ جوامعها كما يلي: الله اكبر، الله اكبر، خميني رهبر، أي الخميني هو القائد، ثمَّ أشهد أن محمداً رسول الله»؛ (۱۰۱) «(امام) خمینی، نام خود را در اذان نمازها داخل کرده و حتی نام خود را بر نام پیامبر نیز مقدم نموده است. در ایران، اذان در نمازها - بعد از دست گرفتن (امام) خمینی زمام حکومت را به عنوان حاکم ایران و حاکم همه جوامع (مسلمانان) - چنین است: الله اكبر، الله اكبر، خميني رهبر؛ یعنی خمینی پیشوای ماست، سپس (می‌گویند): اشهد أن محمداً رسول الله!». این در حالی است که هر کس بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران به شهرهای مختلف و مساجد این کشور برود پی به دروغ بودن این نسبت ناروا می‌برد. آری! آنچه واقعیت دارد این که نمازگزاران پس از اتمام نماز در دعای دسته جمعی که می‌خوانند رهبری امام خمینی رحمه الله را اعلام می‌دارند.

از عوامل تهاجم بر ضد شیعه

یکی از انگیزه‌های تهاجم وسیع وهابیت بر ضد مذهب اهل بیت علیهم السلام، ترس و وحشت آنان از گسترش فرهنگ برخاسته از قرآن در میان جوانان و دانشمندان تحصیل کرده و استقبال آنان از این مکتب نورانی مطابق با سنت راستین محمدی صلی الله علیه و آله است. به چند نمونه توجه کنید: دکتر عصام العماد، فارغ التحصیل دانشگاه «الإمام محمد بن سعود» در ریاض و شاگرد بن باز (مفتی اعظم سعودی) و امام جماعت یکی از مساجد بزرگ صنعاء و از مبلغین وهابیت در یمن که کتابی نیز در اثبات کفر و شرک شیعه تحت عنوان: «الصلة بين الاثني عشرية و فرق الغلاة» نوشته است، با آشنایی با یکی از جوان‌های شیعه، با فرهنگ نورانی تشیع آشنا شده و از فرقه وهابیت دست می‌کشد و به مذهب شیعه مشرف می‌گردد. دکتر عصام در کتابی که به همین مناسبت تألیف نموده، می‌نویسد: «وكلما نقرأ كتابات إخواننا الوهابيين نزداد يقيناً بأن المستقبل للمذهب الاثني عشري؛ لأنهم يتابعون حركة الانتشار السريعة لهذا المذهب في وسط الوهابيين وغيرهم من المسلمين»؛ (۱۰۲) «و هر اندازه که کتاب‌های برادران خود از وهابیان را می‌خوانیم، به یقینمان اضافه می‌شود که آینده برای مذهب دوازده امامی است؛ زیرا آنان به دنبال حرکت سریع برای این مذهب در بین وهابیان و دیگر مسلمانان می‌باشند.» آن‌گاه از قول شیخ عبدالله العنيمان استاد «الجامعة الإسلامية» در مدینه منوره نقل می‌کند: «إنَّ الوهابيين على يقين بأنَّ المذهب (الاثني عشر) هو الذي سوف يجذبُ إليه كلَّ أهل السنَّة و كلَّ الوهابيين في المستقبل القريب»؛ (۱۰۳) «وهابیان به یقین دریافته‌اند، تنها مذهبی که در آینده، اهل سنت و وهابیت را به طرف خود جذب خواهد کرد، همان مذهب شیعه امامی است.» آقای شیخ ربیع بن محمّد، از نویسندگان بزرگ سعودی می‌نویسد: «ومما زاد عجبی من هذا الأمر أن إخواننا لمنهم أبناء أحد العلماء الكبار المشهورين في مصر، ومنهم طلاب علم طالما جلسوا معنا في حلقات العلم، ومنهم بعض الإخوان الذين كنا نُحسن الظنَّ بهم؛ سلکوا هذا الدرب، وهذا التَّجَاه الجديد هو (التشيع)، وبطبعة الحال أدركت منذ اللحظة الأولى أن هؤلاء

الإخوة - کفرهم فی العالم الإسلامی - بهرتهم أضواء الثورة الإيرانية؛ (۱۰۴) «و از جمله اموری که تعجب را از این جهت زیاد کرده این است که برادرانی از ما و از آن جمله فرزندان یکی از علمای بزرگ و مشهور در مصر و هم چنین طالبان علمی که مدتی طولانی با ما در حلقه‌های علم مجالست داشته‌اند، و نیز برخی از برادرانی که ما حسن ظنّ به آن‌ها داشتیم، این راه و روش را دنبال کرده‌اند، و این راه جدید همان "تشیع" است. و به طبیعت حال، من از اولین لحظه درک کردم که این برادران را همانند دیگر افراد در عالم اسلام، پرتوهای نورانیت انقلاب اسلام مبهوت کرده است.» شیخ محمّد مغراوی از دیگر نویسندگان مشهور وهابی می‌گوید: «بعد انتشار المذهب الإثنی عشری فی مشرق العالم الإسلامی، ففخت علی الشباب فی بلاد المغرب...»؛ (۱۰۵) «بعد از انتشار مذهب دوازده امامی در شرق عالم اسلامی، بر جوانان در کشورهای مغرب ترسیدم...». دکتر ناصر بن عبدالله بن علی قفاری استاد دانشگاه‌های مدینه می‌نویسد: «وقد تشیع بسبب الجهود التي يبذلها شيوخ الإثنی عشریة من شباب المسلمین، ومن يطالع كتاب «عنوان المجد فی تاریخ البصره ونجد» يهوله الأمر حيث يجد قبائل بأكملها قد تشيعت»؛ (۱۰۶) «و به طور جزم به سبب کوشش‌هایی که بزرگان دوازده امامی انجام داده‌اند عده‌ای از جوانان مسلمان، شیعه شده‌اند. و هر کسی کتاب "عنوان المجد فی تاریخ البصره و نجد" را مطالعه کند، این امر او را به وحشت می‌اندازد که برخی از قبایل، تماماً شیعه شده‌اند.» جالب‌تر از این‌ها، سخن شیخ مجدی محمّد علی محمّد نویسنده بزرگ وهابی است که می‌گوید: «جاءني شاب من أهل السنّة حيران، وسبب حيرته أنه قد امتدت إليه أیدی الشيعة... حتى ظنّ المسكين أنهم ملائكة الرحمة و فرسان الحق»؛ (۱۰۷) «یکی از جوان‌های اهل سنت با حالت حیرت نزد من آمد. انگیزه حیرت او را جویا شدم، دریافتم که دست یک شیعه به وی رسیده است و این جوان سنی تصور کرده که شیعیان، ملائکه رحمت و شیر بیشه حق می‌باشند.»

وهابیت، عامل تفرقه

ملت مسلمان که با الهام از رهنمودهای حیات‌بخش اسلام توانسته بود پیوند اخوت در میان خود ایجاد نماید و در پرتو کلمه توحید و توحید کلمه در برابر تهاجم سنگین صلیبیان و قساوت‌های ثنویان (مغول) ثابت و استوار بمانند، ولی با کمال تأسف با ظهور مکتب وهابیت در قرن هفتم این وحدت در هم شکست. و با اتهام نادرست بدعت و شرک به مسلمانان، ضربات جبران‌ناپذیری به صفوف به هم پیوسته آنان وارد ساخت، و با نابودی آثار بزرگان دین و کاستن از مقام انبیا و اولیا، در خدمت استعمار شوم غرب و دشمنان دیرینه اسلام درآمد. در قرن ۱۲ ه. ق. محمّد بن عبدالوهاب مروج اصلی افکار وهابیت، مسلمانان را به جرم استغاثه به انبیا و اولیای الهی مشرک و بت‌پرست قلمداد کرد و فتوا بر تکفیر آنان داد و خونشان را حلال و قتل آنان را جایز و اموال آنان را جزء غنایم جنگی به حساب آورد و لذا هزاران مسلمان بی‌گناه را به خاک و خون کشیدند. امروز مفتیان سعودی که عملاً در خدمت بیگانگان قرار گرفته‌اند، با فتوا به حرمت ازدواج با شیعه و نجاست ذبیحه آنان و حرمت پرداخت زکات به فقرا شیعه راه هر گونه وحدت را مسدود می‌کنند. شیخ عبدالله جبرین، یکی از علمای بزرگ و عضو دارالافتای عربستان، در پاسخ به استفتایی درباره مجزی بودن پرداخت زکات و صدقات به فقرا شیعه می‌گوید: «زکات نباید به کافر و بدعت‌گذار پرداخت شود و رافضیان... بدون شک کافرنند... لذا اگر صدقه به ایشان پرداخت شده باشد باید اعاده شود؛ زیرا این صدقه به کسی داده شده که از آن برای کفر کمک می‌گیرد و در حال جنگ با اسلام و تسنن است؛ پرداخت زکات به این گروه حرام است.» گفته می‌شود: وی فتوای دیگری نیز بر ضد شیعه صادر کرده که از جمله آن، مباح شمردن قتل شیعیان است. (۱۰۸) هیأت دائم افتای سعودی در پاسخ به استفتایی در مورد ازدواج با شیعه می‌نویسد: «لا يجوز تزويج بنات أهل السنّة من أبناء الشيعة ولا من الشيعيين وإذا وقع النكاح فهو باطل، لأنّ المعروف عن الشيعة دعاء أهل البيت والاستغاثه بهم وذلك شرک أكبر»؛ (۱۰۹) «ازدواج اهل سنت با شیعه و کمونیست جایز نیست و اگر چنان ازدواجی صورت گرفته، باطل است، چون عادت شیعه استغاثه به اهل بیت [عصمت و طهارت‌علیهم السلام

[است و این بزرگ‌ترین شرک به شمار می‌رود. با این‌که این گروه درباره ازدواج با یهودی و مسیحی پاسخ داده‌اند: «يجوز للمسلم أن يتزوج كتابیة - يهودیة أو نصرانیة - إذا كانت محصنة وهی الحرّة العقیفة»؛ (۱۱۰) «ازدواج مسلمان با اهل کتاب؛ اعم از یهودی و نصرانی، در صورتی که اهل فحشا نباشد، جایز است.» یا در کتابی که با حمایت حاکمان مکه و مدینه در همین سال‌های اخیر به نام «مسأله التقریب» منتشر شد، اولین پیش شرط وحدت و تقریب با شیعه را اثبات مسلمان بودن شیعه دانسته‌اند. بدیهی است مادامی که نگرش آنان به شیعه یک نگاه برون مذهبی است و با تبعیت از اسلاف خود، شیعه را بدتر از یهود می‌دانند و وجدان بشری را زیر پا نهاده و با دشمنان قسم خورده اسلام هم‌صدا گردیده‌اند، چگونه می‌شود به تقریب مذاهب اسلامی و وحدت مسلمین دست یافت؟

گزارشی از برخی فعالیت‌های تبلیغی

در آخر این بحث به بخشی از فعالیت‌های تبلیغی یک ساله وهابیان - به طور خلاصه - اشاره می‌کنیم: ۱ - فعالیت ۵۰۰ مبلغ در موسم حج سال ۱۴۱۷ ه. ق؛ ۲ - دعوت از ۱۰۰۰ چچنی به عنوان میهمان فهد در سال ۱۴۱۷ ه. ق؛ ۳ - دعوت از ۱۴۰۰ حاجی از آسیای میانه به عنوان میهمان فهد در سال ۱۴۱۸ ه. ق؛ ۴ - تأسیس کتابخانه در دانشگاه‌های چین؛ ۵ - تبلیغ وهابیت در کنفرانس‌های جهانی؛ ۶ - اعزام ۲۰۰۰ مبلغ و ۲۹۰/۰۰۰ فعالیت تبلیغی در مدت یک سال؛ ۷ - در سال ۱۴۱۸ ه. ق. ۲۰۰/۵۰۰ فعالیت تبلیغی در عربستان؛ ۸ - در بحرین ماه صفر ۱۴۱۸ ه. ق. ۳۰۰ جلسه درس دینی در مساجد؛ و در سال ۱۴۱۷ ه. ق. ۳۶۵۰ سخنرانی و درس دینی، و توزیع ۱۷۶,۴۱ نسخه نشریات دینی؛ ۹ - در دبی ۷۸۹/۳ مورد فعالیت تبلیغی، و پخش ۶۹۸/۱۱ نسخه از نشریات گوناگون؛ ۱۰ - در قطر ۱۴۱۸ سخنرانی و موعظه، و نشر ۷۱۵/۱۳ نشریه دینی؛ ۱۱ - در فجیره امارات، ماه رمضان ۱۴۱۸ ه. ق. ۶۰۰۰ فعالیت تبلیغی؛ ۱۲ - در پاکستان ۲۹۶/۱۶۵ مورد فعالیت تبلیغی در سال ۱۴۱۷ ه. ق؛ ۱۳ - اعزام مبلغ به افغانستان، ایران، هند، نپال، موریتانی، بریتانیا، پاریس و هلند؛ ۱۴ - در بریتانیا سال ۱۴۱۷ ه. ق. ۱۲۹۹۰ فعالیت تبلیغی که شامل ۸۰۰/۱۰ مورد درس علمی در مدارس، زندان‌ها، و بیمارستان‌ها و... بوده است؛ ۱۵ - دوره آموزشی برای مبلغان اندونزی؛ ۱۶ - دوره آموزشی برای طلاب تاتارستان؛ ۱۷ - دوره شرعی عربی برای رؤسای جمعیت‌ها و مراکز اسلامی ونزوئلا؛ ۱۸ - دوره فشرده برای مبلغان آمریکای لاتین در آرژانتین؛ ۱۹ - دوره آموزشی برای مبلغان قزاقستان؛ ۲۰ - دوره آموزشی برای مبلغان در کنیا؛ ۲۱ - برپایی همایش مبلغان در تایلند؛ ۲۲ - برپایی همایش مبلغان در سنگال؛ ۲۳ - برگزاری دوره آموزشی جهت ائمه جماعات و مبلغان در غرب آفریقا؛ ۲۴ - برگزاری دوره آموزشی جهت ائمه جماعات و مبلغان در قرقیزستان؛ ۲۵ - برگزاری دوره آموزشی جهت ائمه جماعات و مبلغان در آمریکا؛ ۲۶ - برگزاری دوره تربیت مبلغ در اوکراین؛ ۲۷ - برگزاری دوره تربیت مبلغ در روسیه؛ ۲۸ - تأسیس دانشسرای تربیت مبلغ در چچن؛ ۲۹ - ملاقات دبیر کل «رابطه العالم الاسلامی» با مسؤولین سیاسی کشورها؛ ۳۰ - رسیدگی به مساجد بوسنی؛ ۳۱ - ساخت ۱۰۴ مسجد در فیلیپین؛ ۳۲ - ساخت و ترمیم ۹۰ مسجد در بوسنی؛ ۳۳ - سهم شدن در ساخت ۱۳۵۹ مسجد در جهان؛ ۳۴ - کمک به ۳۰۰ مسجد در بلژیک؛ ۳۵ - فعالیت در دانشگاه مسکو؛ ۳۶ - اعطای بورسیه تحصیلی به دانشجویان ۳۴ کشور؛ ۳۷ - ایجاد دانشسرای علوم عربی و اسلامی در توکیو؛ ۳۸ - ۸۹۱/۳ فارغ‌التحصیل از دانشسرای علوم اسلامی و عربی اندونزی؛ ۳۹ - به راه انداختن کاروان‌های تبلیغی در کردستان عراق؛ ۴۰ - ساخت ۱۸ مسجد در کردستان عراق؛ ۴۱ - کمک‌رسانی به ۱۰۰/۰۰۰ پناهنده آذربایجانی؛ ۴۲ - چاپ ۰۰۰/۳۲۱ نسخه کتاب برای بوسنی؛

تألیفات بر ضد وهابیان

بعد از ظهور افکار ابن تیمیه به عنوان مؤسس مکتب وهابیان توسط محمد بن عبدالوهاب تاکنون، علمای اسلام؛ اعم از شیعه و سنی در مقابل این فرقه شدیداً جبهه‌گیری کرده و از هر طریق ممکن با آن به مقابله پرداخته‌اند. از جمله کتاب‌های زیادی در رد افکار آنان تألیف شده است. اینک به اسامی برخی از آنان اشاره می‌کنیم: ۱ - «آل سعود، من این و الی این؟»، محمد صخر. طبع دار القصیم. ۲ - «آیین وهابیت»، شیخ جعفر سبحانی. ۳ - «ابن تیمیه حیات و عقائده»، صائب عبدالحمید. ۴ - «ابن تیمیه فی صورته الحقیقه»، صائب عبدالحمید. ۵ - «ابن تیمیه و امامه علی علیه السلام»، سید علی حسینی میلانی. ۶ - «اتحاف اهل الزمان بأخبار ملوک تونس و عهد الأمان»، احمد بن ابی الضیاف. این کتاب در رد وهابیت است. ۷ - «اخطاء ابن تیمیه فی حق رسول الله صلی الله علیه وآله و اهل بیته»، سید شریف دکتر محمود سید صبیح. ۸ - «ازاحه الغی فی الرد علی عبدالحی»، سید علی بن الحسن عسکری. این کتاب در رد کتاب «الصرط المستقیم» عبدالحی است و در آن بحث از برپایی عزاداری برای سیدالشهدا علیه السلام است. ۹ - «ازاحه الوسوسه عن تقبیل الأعتاب المقدسه»، شیخ عبدالله مامقانی. ۱۰ - «ازهاق الباطل»، امام الحرمین میرزا محمد بن عبدالوهاب آل داوود همدانی. ۱۱ - «اصل الاسلام و حقیقه التوحید»، محمد بن عبدالله مسعودی. ۱۲ - «اظهار العقوق ممن منع التوسل بالنبی و الولی الصدوق»، شیخ مشرفی مالکی جزایری. ۱۳ - «اعتراضات علی ابن تیمیه»، احمد بن ابراهیم سروطی حنفی. ۱۴ - «اعلام النبیل بجواز التقبیل»، ابوالفضل عبدالله بن محمد صدیق غماری. ۱۵ - «اکمال السنه فی نقض منهاج السنه»، سید مهدی بن صالح موسوی قزوینی. ۱۶ - «اکمال المنه فی نقض منهاج السنه»، سراج الدین حسن بن عیسی یمانی. ۱۷ - «الأجوبه النجدیه عن الأسئلة النجدیه»، ابن السفارینی حنبلی. ۱۸ - «الأجوبه عن الأسئلة الهندیه»، نعمان بن محمود معروف به ابن الآلوسی. ۱۹ - «الأدله القطعیه علی عدم مشروعیه الدوله السعودیه»، محمد بن عبدالله المسعری. ۲۰ - «الارض و التربه الحسینیة»، شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء. ۲۱ - «الاستشراق و آل سعود»، دکتر احمد عبدالحمید غراب. طبع دار القصیم. ۲۲ - «الاسلام السعودی الممسوخ»، سید طالب خرسان. ۲۳ - «الاسلام و الایمان فی الردود علی الوهابیه»، حسین حلمی. ۲۴ - «الاسلام و الوثنیة السعودیه»، فهد قحطانی. ۲۵ - «الاصول الأربعة فی تردید الوهابیه»، محمد حسن جان صاحب سرهندی. ۲۶ - «الاقوال المرضیه فی الرد علی الوهابیه»، فقیه عطاکسم دمشقی حنفی. ۲۷ - «الامامه الکبری و الخلافة العظمی»، سید حسن قزوینی حائری. این کتاب در رد منهاج السنه ابن تیمیه است. ۲۸ - «الانتصار للأولیاء الأبرار»، شیخ طاهر سنبل حنفی. این کتاب درباره جواز توسل به پیامبر صلی الله علیه وآله است. ۲۹ - «الانصاف و الانتصاف لاهل الحق من الاسراف فی الرد علی ابن تیمیه الحنبلی الحرانی»، این کتاب در سال (۷۵۷ ه. ق) تألیف شد و نسخه‌ای از آن در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است. ۳۰ - «الأوراق البغدایه فی الجوابات النجدیه»، شیخ ابراهیم سراوی بغدادی. ۳۱ - «الآیات البینات فی قمع البدع و الضلالات»، شیخ محمد حسین کاشف الغطاء. بخشی از آن در رد وهابیت است به اسم «رساله نقض فتاوی الوهابیه». ۳۲ - «الآیات الجلیه فی رد شبهات الوهابیه»، شیخ مرتضی کاشف الغطاء. ۳۳ - «البراهین الجلیه فی دفع شبهات الوهابیه»، سید محمد حسن قزوینی. ۳۴ - «البراهین الجلیه فی ضلال ابن تیمیه»، سید حسن صدر کاظمی. در این کتاب به ابن قیم جوزیه و وهابیان به طور ضمنی اشاره شده و گمراهی آنان را ثابت کرده است. ۳۵ - «البراهین الساطعه»، شیخ سلامه عزامی. ۳۶ - «البراءه من الاختلاف»، شیخ علی زین الدین سودانی. در رد اهل شقاق و نفاق و رد فرقه وهابیان. ۳۷ - «البصائر لمنکری التوسل باهل المقابر»، حمد الله داجوی حنفی هندی. ۳۸ - «البصائر»، مولوی غلام نبی الله معروف به مجد الدوله. ۳۹ - «البيت المعمور فی عمارة القبور»، سید علی تقی نقوی. ۴۰ - «التبرک»، علی احمدی میانجی. او متعرض ادعای وهابیان در مسأله تبرک شده و جواز آن را از قرآن و روایات به طور مبسوط ثابت کرده است. ۴۱ - «التحذیر من المجازفة بالتکفیر»، سید محمد علوی مالکی حسنی. ۴۲ - «التحفه الامامیه فی دحض حجج الوهابیه»، سید محمد حسن قزوینی. ۴۳ - «التحفه المختاره فی الرد علی منکر الزیارة»، تاج الدین عمر بن علی لخمی مالکی. ۴۴ - «التحفه الوهبیه فی الرد علی الوهابیه»، شیخ داوود بن سلیمان بغدادی. ۴۵ - «التوسل بالموتی». ۴۶ - «التوسل بالنبی و الصالحین و جهله الوهابیین»، ابو حامد بن مرزوق دمشقی شامی. ۴۷ - «التوسل»، مفتی محمد عبدالقیوم قادری.

۴۸ - «التوفيق عن توحيد الخلاق في جواب اهل العراق على محمد بن عبد الوهاب»، عبدالله افندی راوی. نسخه‌ای از این کتاب در دانشگاه کمبریج لندن به عنوان ردّ وهابیان موجود است. و نسخه‌ای نیز در کتابخانه اوقاف بغداد وجود دارد. ۴۹ - «الجوابات»، ابن عبدالرزاق حنبلی. ۵۰ - «الحبل المتين في اتباع السلف الصالحين»، مولوی سعید الرحمن تیراهی، چاپ ترکیه. ۵۱ - «الحسينية في اثبات حلية التشبيه في عزاء الحسين عليه السلام»، سید میرزا ابی القاسم موسی زنجانی. ۵۲ - «الحقائق الاسلامية في الرد على المزاعم الوهابية بادلة الكتاب و السنة النبوية»، مالک بن شیخ محمود. ۵۳ - «الحق المبين في الرد على الوهابيين»، شیخ احمد سعید سرهندي نقشبندی. ۵۴ - «الحق اليقين في الرد على الوهابية»، شیخ یوسف فقیه حاریصی عاملی. ۵۵ - «الحقیقة الاسلامية في الرد على الوهابية»، عبدالغنی بن صالح حمادة. ۵۶ - «الدرّ الفريد في العزاء على السبط الشهيد»، میرزا علی مرعشی شهرستانی. ۵۷ - «الدرّ المنيف في زيارة اهل البيت الشريف»، احمد بن احمد مصری. ۵۸ - «الدرر السنية في الرد على الوهابية»، احمد بن زینی دحلان، مفتی شافعی. ۵۹ - «الدرّة المضيئة في الرد على ابن تيمية»، شیخ علی بن عبدالکافی. وی معروف به شیخ الاسلام بوده و در عصر ابن تیمیه می‌زیسته است. این کتاب و کتاب‌های دیگر را در ردّ ابن تیمیه در زمان حیات او نوشته است. ۶۰ - «الدرّة المضيئة في الرد على ابن تيمية»، محمد بن علی شافعی دمشقی. ۶۱ - «الدعوة الحسينية الى مواهب النبي السنية»، محمد باقر همدانی. این کتاب در اثبات استحباب گریه بر امام حسین علیه السلام به حسب موازین شرعی تألیف شده است. ۶۲ - «الرد على ابن تيمية»، عیسی بن مسعود منکلاتی. ۶۳ - «الرد على ابن تيمية في الاعتقادات»، محمد حمید الدین حنفی دمشقی. ۶۴ - «الرد على ابن عبد الوهاب»، شیخ الاسلام اسماعیل تمیمی مالکی تونسسی. ۶۵ - «الرد على ابن عبد الوهاب»، شیخ محمد بن عبداللطیف أحسائي. ۶۶ - «الرد على الشبهات الوهابية»، شیخ غلامرضا کاردان. ۶۷ - «الرد على الصنعاني الذي مدح ابن عبد الوهاب»، سید طباطبایی بصری. ۶۸ - «الرد على المتعصب العنيد المانع من لعن يزيد»، ابن الجوزی. ۶۹ - «الرد على المشبهة»، قاضی بدر الدین ابن جماعة محمد بن ابراهیم شافعی. ۷۰ - «الرد على الوهابية»، ابراهیم بن عبدالقادر طرابلسی ریاحی تونسسی مالکی. ۷۱ - «الرد على الوهابية»، سید محمد بن محمود لوسانی. ۷۲ - «الرد على الوهابية»، شیخ صالح کواش تونسسی. ۷۳ - «الرد على الوهابية»، شیخ محمد جواد بلاغی. ۷۴ - «الرد على الوهابية»، شیخ محمد صالح زمزمی شافعی، امام مقام ابراهیم در مکه. ۷۵ - «الرد على الوهابية»، شیخ محمد علی اردوبادی. ۷۶ - «الرد على الوهابية»، شیخ مهدی اصفهانی. ۷۷ - «الرد على الوهابية»، شیخ مهدی بن محمد اصفهانی. ۷۸ - «الرد على الوهابية»، شیخ هادی آل کاشف الغطاء. ۷۹ - «الرد على الوهابية»، عبدالمحسن اشیقی حنبلی، مفتی شهر زبیر در بصره. ۸۰ - «الرد على الوهابية»، عمر محجوب. نسخه خطی این کتاب در دارالکتاب الوطنیة تونس موجود است. و نسخه عکس برداری شده آن در معهد المخطوطات العربیة در شهر قاهره مصر وجود دارد. ۸۱ - «الرد على الوهابية في تحريمهم بناء القبور»، شیخ عبدالکریم الزین. ۸۲ - «الرد على فتاوى الوهابيين»، سید حسن صدر کاظمی. ۸۳ - «الرد على محمد بن عبد الوهاب»، اسماعیل تمیمی مالکی، شیخ الاسلام تونس. ۸۴ - «الرد على محمد بن عبد الوهاب»، محمد بن سلیمان کردی شافعی، استاد محمد بن عبدالوهاب. ۸۵ - «الرد على منكري الحسن و القبح»، سید ابی المکارم حمزه بن علی. ۸۶ - «الردود الستة على ابن تيمية في الامامة»، سید عبدالله بن ابی القاسم بلادی. ۸۷ - «الردود على محمد بن عبد الوهاب»، شیخ صالح فلاپی مغربی. سید علوی بن حدّاد می‌گوید: این کتابی است بزرگ که در آن رساله‌ها و جواب‌هایی است که تمام آن‌ها از علمای مذاهب اربعه: حنفیه، مالکیه، شافعیه و حنابله در ردّ بر محمد بن عبدالوهاب است. ۸۸ - «الرسالة الروية على الطائفة الوهابية»، محمد عطاء الله رومی. ۸۹ - «الرسالة المرضية في الرد على من ينكر الزيارة المحمّدية»، محمد سعد مالکی. ۹۰ - «السعودية بين الاستبداد و الديمقراطية»، محمد عبدالحمید، طبع مؤسسه الرافد للنشر و التوزيع. ۹۱ - «السلفية الوهابية، افكارها الاساسية، و جذورها التاريخية»، حسن بن علی سقّاف شافعی. طبع دار الامام النووی، عمان. ۹۲ - «السياسة الدينية لدفع الشبهات على المظاهرات الحسينية»، شیخ عبدالمهدی بن ابراهیم آل مظفر. ۹۳ - «السيف الباتر لعنق المنكر على الأکابر»، سید علوی بن احمد الحدّاد. ۹۴ - «السيف الثقيل في ردّ ابن تيمية و ابن قيم الجوزية»، تقی الدین سبکی. این کتاب با

تکمله‌ای بر آن، از شیخ مجد زاهد کوثری در مصر به طبع رسیده است. ۹۵ - «السیف الحیدری فی جواز تقبیل ضریح الحسین بن علی علیهما السلام»، ولایت علی اکبر فوری. این کتاب در ردّ کتاب «الصرط المستقیم» عبدالحی تألیف شده است. ۹۶ - «السیف الهندی فی اماتة طریقه النجدی»، شیخ عبدالله بن عیسی صنعانی یمنی. ۹۷ - «السیوف المشرقیة لقطع اعناق القائلین بالجهة و الجسمیة»، علی بن محمد میلی جمالی الانتقال، یکی از علمای بیت المقدس. ۹۸ - «السیوف المشرقیة لقطع اعناق القائلین بالجهة و الجسمیة»، علی بن محمد میلی جمالی تونسوی مغربی مالکی. ۹۹ - «الشعائر الحسینیة»، شیخ محمد حسین آل مظفر.

قسمت دوم

۱۰۰ - «الشعائر الحسینیة فی العراق»، طامس لائل. ۱۰۱ - «الشیعة و الوهابیة»، سید مهدی قزوینی کاظمی. ۱۰۲ - «الصارم الهندی فی عنق النجدی»، شیخ عطاء مکی. ۱۰۳ - «الصرط المستقیم فی استحباب العزاء لسید الشهداء علیه السلام»، مولوی غلام علی بهاونگری هندی. ۱۰۴ - «الصوارم الماضیة لردّ الفرقة الهاویة و تحقیق الفرقة الناجیة»، سید محمد مهدی قزوینی حلی. ۱۰۵ - «الصواعق الالهیة فی الردّ علی الوهابیة»، شیخ سلیمان بن عبدالوهاب، برادر محمّد بن عبدالوهاب. ۱۰۶ - «الصواعق و الرعود»، شیخ عقیف الدین عبدالله بن داوود حنبلی. ۱۰۷ - «العقائد التسع»، شیخ احمد بن عبدالاحد فاروقی حنفی نقشبندی. ۱۰۸ - «العقائد الصحیحة فی تردید الوهابیة النجدیة»، خواجه حافظ محمد حسن خان سرهندی. ۱۰۹ - «العقود الدرّیة»، منظومه شعر در ردّ بر وهابیان، سید محسن امین عاملی. ۱۱۰ - «العلاقات الامریکیة السعودیة»، محمّد نیرب، چاپ مکتبه مدبولی، قاهره. ۱۱۱ - «العلماء و العرش ثنائیة السلطنة فی السعودیة»، انور عبدالله. چاپ مؤسسه الرافد. ۱۱۲ - «الفجر الصادق فی الردّ علی منکر التوسل و الکرامات و الفوارق»، جمیل صدقی زهاوی افندی بغدادی. این کتاب در مصر در سال ۱۳۲۳ ه. ق چاپ شد و تجدید طبع آن به توسط حسین حلمی در استامبول انجام گرفت. ۱۱۳ - «الفرقة الوهابیة فی خدمة من؟»، سید ابوالعلی تقوی. ۱۱۴ - «الفصول المهمة فی مشروعیة زیارة النبی و الأئمة»، شیخ مهدی ساعدی عماری نجفی. ۱۱۵ - «الکلمات الثائبات فی المظاهر العزائیة»، میرزا محمّد علی اردوبادی. ۱۱۶ - «الکلمات الجامعة حول المظاهر القرآنیة»، میرزا محمّد علی اردوبادی. ۱۱۷ - «المدارج السنیة فی ردّ الوهابیة»، عامر قادری. ۱۱۸ - «المسائل المنتخبة»، قاضی حیب الحق بن عبدالحق. ۱۱۹ - «المشاهد المشرّفة و الوهابیون»، شیخ محمّد علی سنقری حائری. ۱۲۰ - «المقالات السنیة فی کشف ضلالات احمد بن تیمیة»، شیخ عبدالله هروی معروف به حبشی. ۱۲۱ - «المقالات الوفیة فی الردّ علی الوهابیة»، شیخ حسن قزبک. ۱۲۲ - «المقالة المرضیة فی الردّ علی ابن تیمیة»، قاضی القضاة مالکی، نقی الدین بن عبدالله محمّد اقتانی. ۱۲۳ - «المناهج الحائریة فی نقض کتاب الهدایة السنیة»، سید محمّد حسن قزوینی. ۱۲۴ - «المنح الالهیة فی طمس الضلالة الوهابیة»، اسماعیل تمیمی تونسوی. این کتاب در دارالکتب الوطنیة تونس به صورت مخطوط موجود است. و عکسی از آن در معهد المخطوطات العربیة در قاهره وجود دارد. ۱۲۵ - «المنحة الوهبیة فی الردّ علی الوهابیة»، شیخ داوود بن سلیمان نقشبندی بغدادی. ۱۲۶ - «المواسم و المراسم فی الاسلام»، جعفر مرتضی العاملی. ۱۲۷ - «المواهب الرّحمانیة و السهام الاحمدیة فی نحور الوهابیة»، شیخ احمد شیخ داوود. ۱۲۸ - «المیزان الکبری»، عبدالوهاب البصری. این کتاب همراه کتاب «علماء المسلمین و الوهابیون» به چاپ رسیده است. ۱۲۹ - «النفع العمیم فی انتفاع اموات المسلمین بالقرآن العظیم»، مرکز جمعیة المشاريع الخیریة الاسلامیة. ۱۳۰ - «النقول الشرعیة فی الردّ علی الوهابیة»، شیخ مصطفی بن احمد الشطّی الحنبلی الدمشقی. ۱۳۱ - «الوجیزة فی ردّ الوهابیة»، علی بن علی رضا خویی، به عربی. ۱۳۲ - «الوجیزة فی ردّ الوهابیة»، علی بن علی رضا خویی، به فارسی. ۱۳۳ - «الوهابیون و البيوت المرفوعة»، شیخ محمّد علی بن حسن همدانی سنقری کردستانی. ۱۳۴ - «الوهابیة، دعاوی و ردود»، نجم الدین طبسی. ۱۳۵ - «الوهابیة، فکراً و ممارسة»، محمّد عوض الخطیب، مطبعة المعراج للطباعة و النشر و التوزیع. ۱۳۶ - «الوهابیة فی نظر علماء المسلمین»، احسان عبداللطیف بکری. ۱۳۷ - «الوهابیة و اصول الاعتقاد»، محمّد جواد بلاغی. ۱۳۸ - «الوهابیة و التوحید»، علی الکورانی العاملی.

۱۳۹ - «الهادی فی جواب مغالطات الفرقه الوهابیه»، شیخ محمد فارسی حائری دلمی. این کتاب در ردّ کتاب «کشف الشبهات» محمد بن عبدالوهاب تألیف شده است. ۱۴۰ - «الهدیه السنیه فی ابطال مذهب الوهابیه»، سید محمد حسن قزوینی. ۱۴۱ - «انتفاضه الحرم»، منظمه الثورة الاسلامیه فی الجزیره العربیه. ۱۴۲ - «اهداء الحقیق معنی حدیث الغدیر الی اخیه البارع البصیر»، سید مرتضی خسروشاهی. این کتاب در ردّ برخی از اوهام وهابی‌ان است. ۱۴۳ - «این است آینه وهابیت»، سید ابراهیم سید علوی. ۱۴۴ - «بحوث مع اهل السنه و السلفیه»، سید مهدی حسینی روحانی. این کتاب در ردّ مقاله ابراهیم سلیمان جهمان تألیف شده است. ۱۴۵ - «برائت الشیعۀ مع مفترات الوهابیه»، محمد احمد حامد سودانی. ۱۴۶ - «بریطانیا و ابن سعود»، محمد علی سعید. ۱۴۷ - «تاریخ آل سعود»، ناصر السعید. در این کتاب تاریخ سیاه آل سعود ثبت شده است. ۱۴۸ - «تاریخ الوهابیه»، ایوب صبری پاشا رومی. ۱۴۹ - «تبیین ضلالات الالبانی»، شیخ الوهابیه المتحدت شیخ عبدالله هروی. ۱۵۰ - «تجدید کشف الارتیاب»، سید حسن امین. ۱۵۱ - «تجرید سیف الجهاد لمذعی الاجتهاد»، شیخ عبدالله بن عبداللطیف شافعی، استاد محمد بن عبدالوهاب. ۱۵۲ - «تحریض الاغنیاء علی الاستغاثه بالانبیاء و الاولیاء»، شیخ عبدالله بن ابراهیم میرغنی. ۱۵۳ - «تحلیلی نو بر عقاید وهابی‌ان»، محمد حسن ابراهیمی. ۱۵۴ - «تطهیر الفؤاد من دنس الاعتقاد»، شیخ محمد بخیت مطبعی حنفی از علمای الازهر. ۱۵۵ - «تهکّم المقلّیدین بمن ادعی تجدید الدین»، شیخ محمد بن عبدالرحمن حنبلی. ردّیه‌ای است بر ضدّ محمد بن عبدالوهاب در هر مسأله‌ای که او بدعت گذاشته است. ۱۵۶ - «ثامن سؤال»، سید عبدالرزاق موسی مقرّم. در این کتاب بحث از حوادثی است که در سال ۱۳۴۳ ه. ق اتفاق افتاد؛ از قبیل خراب شدن قبور بقیع به دست وهابی‌ان. ۱۵۷ - «جلاء الحق فی کشف احوال اشرار الخلق»، شیخ ابراهیم حلمی قادری. ۱۵۸ - «جلاء العینین فی محاکمه الأحمّدین»، شیخ نعمان بن محمود آلوسی بغدادی. این کتاب در ردّ احمد بن تیمیه و احمد بن حجر هیثمی است. ۱۵۹ - «جنایت وهابیت»، سید حسن میردامادی. ۱۶۰ - «جوابات الوهابیین»، سید محمد حسین موسی. ۱۶۱ - «جواز اقامه العزاء لسید الشهداء»، سید علی بن دلدار علی نقوی. ۱۶۲ - «جواز العزاء للحسین علیه السلام»، سید ظفر حسن مروهی. ۱۶۳ - «جواز لعن یزید اشقی بنی امیه»، شیخ هادی آل کاشف الغطاء. ۱۶۴ - «چهره حقیقی ابن تیمیه»، محسن اسلامی. ۱۶۵ - «حسن المقصد فی عمل المولد»، جلال الدین سیوطی. این کتاب درباره تأثیر مولودی خوانی برای پیامبر صلی الله علیه و آله است و آن را در ردّ کسی نوشته که فتوا به تحریم آن داده است. ۱۶۶ - «خدای وهابی‌ها»، سید محمود عظیمی. ۱۶۷ - «خلاصه الکلام فی بیان امراء البلد الحرام»، سید احمد زینی دحلان مکی شافعی. چاپ ترکیه. ۱۶۸ - «خیر الحیثه فی الردّ علی ابن تیمیه فی العقائد»، احمد بن حسین بن جبرئیل شافعی. ۱۶۹ - «دراسات فی منهاج السنه»، سید علی حسینی میلانی. ۱۷۰ - «دعوه الحقّ الی ائمه الخلق»، سید محمد هادی بجزستانی خراسانی. ۱۷۱ - «دعوی الهدی الی الورع فی الأفعال و الفتوی»، شیخ محمد جواد بلاغی. این کتاب در ردّ فتاوی وهابی‌ان به تخریب بقاع متبرّکه تألیف شده است. ۱۷۲ - «دفع الشبهه عن الرسول و الرساله»، ابوبکر بن محمد بن عبدالؤمن تقی الدین حصینی دمشقی. ۱۷۳ - «دفع شبه التشبیه فی الردّ علی جهله الحنابله»، ابی الفرج ابن الجوزی حنبلی. ۱۷۴ - «دفع شبه من شبه و تمرد»، تقی الدین حصینی دمشقی. این کتاب در ردّ ابن تیمیه و آرای فاسد او در عقاید؛ همچون تجسیم تألیف شده و در آن به طور تفصیل متعرض مسأله زیارت قبور نیز شده است. ۱۷۵ - «دفع شبهه التشبیه بأکف التریه»، ابوالفرج عبدالرحمن بن الجوزی الحنبلی. ۱۷۶ - «دلیل واقعی در جواب وهابی»، سید حسین عرب باغی. ۱۷۷ - «دو محور عقائد وهابی‌ان»، داوود الهامی. ۱۷۸ - «ردّ البدع و الشبهات»، شیخ محمد حسین خراسانی. ۱۷۹ - «ردّ الفتوی بهدم قبور الائمه فی البقیع»، محمد جواد بلاغی. ۱۸۰ - «ردّ علی ابن تیمیه»، احمد بن محمد شیرازی، کمال الدین. ۱۸۱ - «ردّ علی ابن عبدالوهاب»، شیخ احمد مصری احسانی. ۱۸۲ - «ردّ علی ابن عبدالوهاب»، شیخ عبدالله بن عیسی موسی. ۱۸۳ - «ردّ علی ابن عبدالوهاب»، علامه برکات شافعی احمدی مکی. ۱۸۴ - «ردّ علی الشیخ ابن تیمیه»، شیخ نجم الدین بن ابی الدرّ بغدادی. ۱۸۵ - «ردّ وهابی»، مفتی محمود بن المفتی عبدالقیوم. ۱۸۶ - «رساله فی الردّ علی ابن تیمیه فی التجسیم والاستواء والجهه»، شهاب الدین احمد بن یحیی الکلابی حلبی. ۱۸۷ - «رساله فی الردّ علی ابن تیمیه فی

الطلاق»، محمد بن علی مازنی. ۱۸۸ - «رساله فی الرد علی ابن تیمیة فی مسألة حوادث لا اول لها»، بهاء‌الدین عبدالوهاب الأحمیمی شافعی معروف به مصری. ۱۸۹ - «رساله فی الرد علی الوهابیة»، شیخ قاسم ابی الفضل محبوب مالکی. ۱۹۰ - «رساله فی تحقیق الربطه»، شیخ خالد البغدادی. این کتاب در ضمن کتاب «علماء المسلمین و الوهابیین» چاپ شده است. ۱۹۱ - «رساله فی جواز التوسل»، علامه مفتی فاس شیخ مهدی وازنانی. این کتاب در ردّ محمد بن عبدالوهاب تألیف شده است. ۱۹۲ - «رساله فی حکم التوسل بالانبياء و الاولیاء»، شیخ محمد حنین مخلوق. ۱۹۳ - «رساله فی مسألة زیارة»، در ردّ بر ابن تیمیه از محمد بن علی مازنی. ۱۹۴ - «رساله فی هدم المشاهد»، سید ابو تراب خونساری. ۱۹۵ - «رساله مسجعه محکمه»، علامه شیخ صالح کواشی تونسوی. ۱۹۶ - «سبیل النجاة عن بدع اهل الزيغ و الضلالة»، عبدالرحمن القوتی هندی. چاپ ترکیه. ۱۹۷ - «سبیل النجاة عن بدعة اهل الزيغ و الضلالة»، قاضی عبدالرحمن قوتی. ۱۹۸ - «سعادة الدارين فی الرد علی الفرقتين: الوهابیة و مقلدة الظاهریة»، ابراهیم بن عثمان بن سمنودی منصور مصری، در دو جلد. ۱۹۹ - سیف الجبار المسلول علی اعداء الأبرار»، شاه فضل رسول قادری.

قسمت سوم

۲۰۰ - «سیف حسینی فی الرد علی من حرّم عزاء الحسین». ۲۰۱ - «شبهات السلفیة»، جواد حسین دیلمی. ۲۰۲ - «شبهات الوهابیة»، حسن ابن ابوالمعالی. ۲۰۳ - «شرح کلمات الصوفیة، الرد علی ابن تیمیة»، محمود محمود الغراب. ۲۰۴ - «شفاء السقام فی زیارة خیر الأنام علیه الصلاة و السلام»، شیخ ابوالحسن علی تقی‌الدین سبکی شافعی، قاضی القضاة. ۲۰۵ - «شواهد الحق فی التوسل بسید الخلق»، شیخ یوسف بن اسماعیل نهبانی، رئیس محکمه حقوق در بیروت. ۲۰۶ - «شؤون الشیعة و الوهابیة»، سید محمد مهدی قزوینی کاظمی. ۲۰۷ - «صدق الخبر فی خوارج القرن الثانی عشر»، شریف عبدالله بن حسن پاشا حجازی. در اثبات این که وهابی‌ان از خوارجند. ۲۰۸ - «صریح البیان فی الرد علی من خالف القرآن»، شیخ عبدالله هروی. ۲۰۹ - «صفحة عن آل سعود الوهابیین و آراء علماء السنة فی الوهابیة»، سید مرتضی رضوی. ۲۱۰ - «صلح الاخوان»، شیخ داوود بن سلیمان نقشبندی بغدادی. این کتاب در ردّ بر وهابی‌ان به جهت تکفیر مسلمین نوشته شده است. ۲۱۱ - «صواعق محرقة»، شیخ ابی الحسن بن محمد دولت آبادی مرندی. در ردّ وهابی‌ان در تخریب بقاع متبرکه است. ۲۱۲ - «ضلالات الوهابیة»، حسین حلمی. ۲۱۳ - «ضیاء الصدور لمنکر التوسل بأهل القبور»، ظاهر شاه میان هندی. ۲۱۴ - «عقد نفیس فی ردّ شبهات الوهابی التعیس»، اسماعیل ابوالفداء تمیمی تونسوی، فقیه مورخ. ۲۱۵ - «علماء المسلمین و الوهابیون»، جمع کننده حسین حلمی ایشیق. در این کتاب پنج رساله است که در ردّ وهابی‌ان نوشته شده است. ۲۱۶ - «غایة البیان فی تنزیه الله عن الجهة و المكان»، قسم الابحاث و الدراسات الاسلامیة فی جمعیة المشاریع الخیریة الاسلامیة. ۲۱۷ - «غفلة الوهابیة عن الحقائق الدینیة»، سید مهدی قزوینی کاظمی. ۲۱۸ - «غوث العباد ببيان الرشاد»، شیخ مصطفی حمامی مصری. ۲۱۹ - «فتنة الوهابیین»، احمد بن زینی دحلان، مفتی شافعیان در مکه و مدینه و مدرس در مسجد الحرام مکه. این قسمتی از کتاب او به نام «الفتوحات الاسلامیة» می باشد که به طور مستقل چاپ شده است. ۲۲۰ - «فرقان القرآن بین الجهات الخالق و جهات الأکوان»، شیخ سلامه عزامی قضاعی شافعی. مؤلف در این کتاب نظر ابن تیمیه و وهابی‌ان را در قول به تجسیم رد کرده است. این کتاب در مصر به اهتمام محمد امین کردی در مقدمه کتاب «الأسماء و الصفات» بیهقی چاپ شد، و چاپ مجدد آن به توسط دار احیاء التراث العربی در بیروت انجام گرفت. ۲۲۱ - «فرقه وهابی و پاسخ به شبهات آن‌ها»، سید حسن قزوینی حائری. این ترجمه کتاب «البراهین الجلیة» است، که به توسط علی دوانی انجام گرفته است. ۲۲۲ - «فصل الخطاب فی الرد علی محمد بن عبدالوهاب»، شیخ سلیمان بن عبدالوهاب، برادر محمد بن عبدالوهاب (مؤسس وهابیت). این اولین کتابی است که در ردّ وهابی‌ان نوشته شده است. ۲۲۳ - «فصل الخطاب فی ردّ ضلالات ابن عبدالوهاب»، احمد بن علی بصری. مشهور به قبانی. ۲۲۴ - «فصل الخطاب فی نقض مقالة ابن عبدالوهاب»، شیخ محمد بن عبدالنبی نیشابوری اخباری. ۲۲۵ - «فضل الذاکرین و الرد علی المنکرین»، عبدالغنی

حماده. ۲۲۶ - «فلسفه عزاداری»، غلام حسین بن محمد ولی. ۲۲۷ - «قاعدۀ اهل الباطل بدفع شبهات المجادل»، علی بن عبد الله بحرانی. این کتاب در ردّ کسانی است که اقامه عزاداری بر امام حسین علیه السلام را تحریم کرده‌اند. ۲۲۸ - «قراءة فی کتاب التوحید»، دکتر عبدالهادی فضلی. ۲۲۹ - «قصیده فی الردّ علی ابن عبدالوهاب»، علامه سیو معمی. ۲۳۰ - «قصیده فی الردّ علی الصنعانی الذی مدح ابن عبدالوهاب»، سید مصطفی مصری بولاقی. ۲۳۱ - «قصیده فی الردّ علی الصنعانی فی مدح ابن عبدالوهاب»، شیخ ابن غلبون لیبی. ۲۳۲ - «قصیده فی ردّ الوهابیة»، شیخ عبدالعزيز قرشی علجی مالکی احسانی. ۲۳۳ - «قیام العرش السعودی»، ناصر فرج. نویسنده در این کتاب بحث گسترده‌ای درباره ارتباطات سعودی‌ها با انگلستان دارد. ۲۳۴ - «کتاب صاعقه العذاب»، صفی‌الدین احمد بن عبدالله. ۲۳۵ - «کشف الارتیاب فی ردّ عقائد ابن عبدالوهاب»، سید محسن امین عاملی. فرزند ایشان این کتاب را با مقدمه‌ای مفصل با عنوان «تجدید کشف الارتیاب» به چاپ رسانده است. ۲۳۶ - «کشف النقاب عن عقائد ابن عبدالوهاب»، سید علی نقی لکهنوی هندی. ۲۳۷ - «کفر الوهابیة»، شیخ محمد علی قمی کربلایی حائری. ۲۳۸ - «گفتگوی بی‌ستیز»، دکتر عصام العباد. ۲۳۹ - «لفحات الوجد من فعلات اهل نجد»، محسن بن عبدالکریم بن اسحاق. این کتاب در ردّ عقیده پیروان محمد بن عبدالوهاب نوشته شده است. ۲۴۰ - «لمحة عن انتهاكات النظام السعودی لحقوق الشیعة فی الحجاز»، مرکز الحرمین للاعلام اسلامی. ۲۴۱ - «لیس من الاسلام»، محمد زغالی. این کتاب در مکتبه وهبه قاهره به چاپ رسیده است. ۲۴۲ - «مخالفة الوهابیة للقرآن و السنة»، عمر عبدالسلام. ۲۴۳ - «مذکرات مستر همفر»، خاطرات مستر همفر، جاسوس انگلیسی در خاورمیانه. ۲۴۴ - «مصباح الأنام و جلاء الضلال فی ردّ شبه البدعی النجدی الّتی اضللّ بها العوام»، سید علی بن احمد حدّاد. این کتاب در چاپخانه عامره مصر در سال ۱۳۲۵ ه. ق. به چاپ رسیده است. ۲۴۵ - «مع الوهابیین فی خططهم و عقائدهم»، شیخ جعفر سبحانی. ۲۴۶ - «مقالات الکوثری»، شیخ محمد زاهد کوثری. ۲۴۷ - «مکة»، دکتر شیخ محمد هادی امینی. ۲۴۸ - «من اقطاب الکذّابین ابن تیمیة الحرّانی»، محمد رضی رضوی. ۲۴۹ - «منظومة فی الردّ علی الوهابیة»، در ۱۵۰۰ بیت، شیخ عبدالحسین خیامی عاملی. ۲۵۰ - «من معرّبات المکتوبات»، شیخ احمد بن عبدالأحد قادری نقشبندی حنفی. این کتاب همراه با کتاب «علماء المسلمین و الوهابیون» به چاپ رسیده است. ۲۵۱ - «منهاج الشریعة فی الردّ علی ابن تیمیة»، سید مهدی موسوی قزوینی. ۲۵۲ - «منهج الرشاد لمن اراد السداد فی الردّ علی الوهابیة»، شیخ جعفر کاشف الغطاء. ۲۵۳ - «منهج السلف فی فهم النصوص بین النظریة التطبيقیة»، سید محمد بن سید علوی مالکی حسنی. ۲۵۴ - «نبذة من السیاسة الحسینیة»، شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء. ۲۵۵ - «نجم المهتدین برجم المعتدین فی ردّ ابن تیمیة»، فخر ابن المعلم قرشی. ۲۵۶ - «نظرة فی کتاب منهاج السنة النبویة»، احمد کنانی. این کتاب برگرفته از کتاب «الغدیر» علامه امینی رحمه الله است که درباره منهاج السنة نوشته شده است. ۲۵۷ - «نقد و تحلیلی پیرامون وهابگری»، دکتر همایون همتی. ۲۵۸ - «نگاهی به پندارهای وهابیت»، علامه محمد حسین کاشف الغطاء، ترجمه از محمد حسین رحیمیان. ۲۵۹ - «وسيلة الاسلام بالنبی علیه الصلاة و السلام»، ابوالعباس احمد بن خطیب، مشهور به ابن قنفذ قسنطینی جزایری. ۲۶۰ - «وهابیان»، علی اصغر فقیهی. ۲۶۱ - «وهابیت و آل سعود، توطئه استعمار»، سید محمود اسد اللّهی. ۲۶۲ - «وهابیت و ریشه‌های آن»، نور الدین مدرس چهاردهی. ۲۶۳ - «وهابی و صاروخ صینی»، انور عبدالله. ۲۶۴ - «وهابی‌ها»، سید ابراهیم سید علوی. ۲۶۵ - «هذه هی الوهابیة»، شیخ محمد جواد مغنیة. ۲۶۶ - «هكذا رأیت الوهابیین»، عبدالله محمد.

فهرست منشورات مسجد مقدّس جمکران

۲۶۷ قرآن کریم / چهار رنگ - گلاسه رحلی خط نیریزی / الهی قمشه‌ای ۲۶۸ قرآن کریم / (وزیری، جیبی، نیم جیبی) خط نیریزی / الهی قمشه‌ای ۲۶۹ قرآن کریم / نیم جیبی (کیفی) خط عثمان طه / الهی قمشه‌ای ۲۷۰ قرآن کریم / وزیری (ترجمه زیر، ترجمه مقابل) خط عثمان طه / الهی قمشه‌ای ۲۷۱ قرآن کریم / وزیری (بدون ترجمه) خط عثمان طه ۲۷۲ صحیفه سجادیه ویرایش حسین

وزیری/الهی قمشه‌ای ۲۷۳ کلیات مفاتیح الجنان / عربی انتشارات مسجد مقدّس جمکران ۲۷۴ کلیات مفاتیح الجنان / (وزیری، جیبی، نیم جیبی) خط افشاری / الهی قمشه‌ای ۲۷۵ منتخب مفاتیح الجنان / (جیبی، نیم جیبی) خط افشاری / الهی قمشه‌ای ۲۷۶ منتخب مفاتیح الجنان / جیبی، نیم جیبی) خط خاتمی / الهی قمشه‌ای ۲۷۷ ارتباط با خدا واحد تحقیقات ۲۷۸ آشنایی با چهارده معصوم (۲۰۱)/شعر و رنگ آمیزی سید حمید رضا موسوی ۲۷۹ آئینه اسرار حسین کریمی قمی ۲۸۰ آخرین پناه محمود ترحمی ۲۸۱ آخرین خورشید پیدا واحد تحقیقات ۲۸۲ آقا شیخ مرتضی زاهد محمد حسن سیف الهی ۲۸۳ آیین انتظار (مختصر مکیال المکارم) واحد پژوهش ۲۸۴ از زلال ولایت واحد تحقیقات ۲۸۵ اسلام‌شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی ۲۸۶ امامت، غیبت، ظهور واحد پژوهش ۲۸۷ امامت و غیبت از دیدگاه علم کلام علم الهدی / واحد تحقیقات ۲۸۸ امام رضاعلیه السلام در رزمگاه ادیان سهراب علوی ۲۸۹ امام‌شناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی ۲۹۰ انتظار بهار و باران واحد تحقیقات ۲۹۱ انتظار و انسان معاصر عزیز الله حیدری ۲۹۲ اهمیت اذان و اقامه محمد محمدی اشتهاوردی ۲۹۳ با اولین امام در آخرین پیام حسین ایرانی ۲۹۴ بامداد بشریت محمد جواد مروّجی طبسی ۲۹۵ بهتر از بهار / کودک شمسی (فاطمه) وفائی ۲۹۶ پرچمدار نینوا محمد محمدی اشتهاوردی ۲۹۷ پرچم هدایت محمد رضا اکبری ۲۹۸ تاریخ امیر المؤمنین علیه السلام / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری ۲۹۹ تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله / دو جلد شیخ عباس صفایی حائری ۳۰۰ تاریخچه مسجد مقدس جمکران / (فارسی، عربی، اردو، انگلیسی) واحد تحقیقات ۳۰۱ تاریخ سید الشهداء علیه السلام شیخ عباس صفایی حائری ۳۰۲ تجلیگاه صاحب الزمان علیه السلام سید جعفر میرعظیمی ۳۰۳ جلوه‌های پنهانی امام عصر علیه السلام حسین علی پور ۳۰۴ چهارده گفتار ارتباط معنوی با حضرت مهدی علیه السلام حسین گنجی ۳۰۵ چهل حدیث / امام مهدی علیه السلام در کلام امام علی علیه السلام سید صادق سیدنژاد ۳۰۶ حضرت مهدی علیه السلام فروغ تابان ولایت محمد محمدی اشتهاوردی ۳۰۷ حکمت‌های جاوید محمد حسین فهیم‌نیا ۳۰۸ ختم سوره‌های یس و واقعه واحد پژوهش ۳۰۹ خزائن الاشعار (مجموعه اشعار) عباس حسینی جوهری ۳۱۰ خورشید غایب (مختصر نجم الثاقب) رضا استادی ۳۱۱ خوشه‌های طلایی (مجموعه اشعار) محمد علی مجاهدی (پروانه) ۳۱۲ دار السلام شیخ محمود عراقی میثمی ۳۱۳ داستان‌هایی از امام زمان علیه السلام حسن ارشاد ۳۱۴ داغ شقایق (مجموعه اشعار) علی مهدوی ۳۱۵ در جستجوی نور صافی، سبحانی، کورانی ۳۱۶ در کربلا- چه گذشت؟ (ترجمه نفس المهموم) شیخ عباس قمی / کمره‌ای ۳۱۷ دلشده در حسرت دیدار دوست زهرا قزلقاشی ۳۱۸ دین و آزادی محمد حسین فهیم‌نیا ۳۱۹ رجعت احمد علی طاهری ورسی ۳۲۰ رسول ترک محمد حسن سیف الهی ۳۲۱ روزنه‌هایی از عالم غیب سید محسن خُرّازی ۳۲۲ زیارت ناحیه مقدّسه واحد تحقیقات ۳۲۳ سحاب رحمت عباس اسماعیلی یزدی ۳۲۴ سرود سرخ انار الهه بهشتی ۳۲۵ سقا خود تشنه دیدار طهورا حیدری ۳۲۶ سلفی‌گری (وهابیت) و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی ۳۲۷ سیاحت غرب آقا نجفی قوچانی ۳۲۸ سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربی دکتر عبد الهی ۳۲۹ سیمای مهدی موعود علیه السلام در آئینه شعر فارسی محمد علی مجاهدی (پروانه) ۳۳۰ شرح زیارت جامعه کبیره (ترجمه الشموس الطالعه) محمد حسین نائجی ۳۳۱ شمس وراء السحاب / عربی السید جمال محمد صالح ۳۳۲ ظهور حضرت مهدی علیه السلام سید اسد الله هاشمی شهیدی ۳۳۳ عاشورا تجلی دوستی و دشمنی سید خلیل حسینی ۳۳۴ عریضه‌نویسی سید صادق سیدنژاد ۳۳۵ عطر سیب حامد حجّتی ۳۳۶ عقد الدرر فی أخبار المنتظر علیه السلام / عربی المقدس الشافعی ۳۳۷ علی علیه السلام مروارید ولایت واحد تحقیقات ۳۳۸ علی علیه السلام و پایان تاریخ سید مجید فلسفیان ۳۳۹ غدیرشناسی و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی ۳۴۰ غدیرخم (روسی، آذری لاتین) علی اصغر رضوانی ۳۴۱ فتنه وهابیت علی اصغر رضوانی ۳۴۲ فدک ذوالفقار فاطمه‌علیها السلام سید محمد واحدی ۳۴۳ فروغ تابان ولایت علی اصغر رضوانی ۳۴۴ فرهنگ اخلاق عباس اسماعیلی یزدی ۳۴۵ فرهنگ تربیت عباس اسماعیلی یزدی ۳۴۶ فرهنگ درمان طبیعی بیماری‌ها (پخش) حسن صدری ۳۴۷ فوز اکبر محمد باقر فقیه ایمانی ۳۴۸ کرامات المهدی علیه السلام واحد تحقیقات ۳۴۹ کرامت‌های حضرت مهدی علیه السلام واحد تحقیقات ۳۵۰ کمال

الدين و تمام النعمه (دو جلد) شيخ صدوق رحمه الله / منصور پهلوان ۳۵۱ كهكشان راه نيلی (مجموعه اشعار) حسن بياتانی ۳۵۲
 گردی از رهگذر دوست (مجموعه اشعار) علی اصغر یونسیان (ملتجی) ۳۵۳ گفتمان مهدویت آیت الله صافی گلپایگانی ۳۵۴
 گنجینه نور و برکت، ختم صلوات مرحوم حسینی اردکانی ۳۵۵ مشكاة الانوار علامه مجلسی رحمه الله ۳۵۶ مفرد مذکر غائب علی
 مؤذنی ۳۵۷ مکیال المکارم (دو جلد) موسوی اصفهانی / حائری قزوینی ۳۵۸ منازل الآخرة، زندگی پس از مرگ شيخ عباس
 قمی رحمه الله ۳۵۹ منجی موعود از منظر نهج البلاغه حسین ایرانی ۳۶۰ منشور نینوا مجید حیدری فر ۳۶۱ موعودشناسی و پاسخ به
 شبهات علی اصغر رضوانی ۳۶۲ مهدی علیه السلام تجسم امید و نجات عزیز الله حیدری ۳۶۳ مهدی منتظر علیه السلام در اندیشه
 اسلامی العمیدی / محبوب القلوب ۳۶۴ مهدی موعود علیه السلام، ترجمه جلد ۱۳ بحار - دو جلد علامه مجلسی رحمه الله / ارومیه‌ای
 ۳۶۵ مهر بیکران محمد حسن شاه‌آبادی ۳۶۶ مهربان‌تر از مادر / نوجوان حسن محمودی ۳۶۷ میثاق منتظران (شرح زیارت آل یس)
 سید مهدی حائری قزوینی ۳۶۸ ناپیدا ولی با ما / (فارسی، ترکی استانبولی، انگلیسی، بنگالا) واحد تحقیقات ۳۶۹ نجم الثاقب میرزا
 حسین نوری رحمه الله ۳۷۰ نجم الثاقب (دو جلدی) میرزا حسین نوری رحمه الله ۳۷۱ نشانه‌های ظهور او محمد خادمی شیرازی ۳۷۲
 نشانه‌های یار و چکامه انتظار مهدی علیزاده ۳۷۳ ندای ولایت بنیاد غدیر ۳۷۴ نماز شب واحد پژوهش مسجد مقدس جمکران ۳۷۵
 نهج البلاغه (وزیری، جیبی) سید رضی رحمه الله / محمد دشتی ۳۷۶ نهج الکرامه گفته‌ها و نوشته‌های امام حسین علیه السلام محمد
 رضا اکبری ۳۷۷ و آن که دیرتر آمد الهه بهشتی ۳۷۸ واقعه عاشورا و پاسخ به شبهات علی اصغر رضوانی ۳۷۹ وظایف منتظران
 واحد تحقیقات ۳۸۰ ویژگی‌های حضرت زینب علیها السلام سید نور الدین جزائری ۳۸۱ هدیه احمدیه / (جیبی، نیم جیبی) میرزا
 احمد آشتیانی رحمه الله ۳۸۲ همراه با مهدی منتظر مهدی فتلاوی/بیژن کرمی ۳۸۳ یاد مهدی علیه السلام محمد خادمی شیرازی ۳۸۴
 یار غائب از نظر (مجموعه اشعار) محمد حجّتی ۳۸۵ ینایع الحکمه / عربی - پنج جلد عباس اسماعیلی یزدی جهت تهیه و خرید
 کتاب‌های فوق، می‌توانید با نشانی: قم - صندوق پستی ۶۱۷، انتشارات مسجد مقدس جمکران مکاتبه و یا با شماره تلفن‌های
 ۷۲۵۳۷۰۰ ، ۷۲۵۳۳۴۰ - ۰۲۵۱ تماس حاصل نمایید. کتاب‌های درخواستی بدون هزینه پستی برای شما ارسال می‌گردد. سایر
 نمایندگی‌های فروش: تهران: ۰۸۳۹۳۹۰۸۳ ، ۶۶۹۲۸۶۸۷ - ۰۲۱ یزد: ۰۲۴۶۴۸۹ ، ۰۲۸۰۶۷۱ - ۰۳۵۱ فریدونکار: ۱۴ - ۵۶۶۴۲۱۲ -
 ۰۱۲۲

سلسله کتاب‌های پیرامون وهابیت

۱ - شناخت سلفی‌ها (وهابیان) ۲ - ابن تیمیه، مؤسس افکار وهابیت ۳ - خدا از دیدگاه وهابیان ۴ - مبانی اعتقادی وهابیت ۵ -
 موارد شرک نزد وهابیان ۶ - توسل ۷ - زیارت قبور ۸ - برپایی مراسم جشن و عزا

پی‌نوشت‌ها

(۱) لسان العرب، ج ۶، ص ۳۳۰ و ۳۳۱ (۲) معجم مقاییس اللغة، ماده سلف. (۳) صحاح اللغة، ماده سلف. (۴) السلفیه مرحله زمینه، ص
 ۹. (۵) الفكر السلفی، ص ۱۵ و ۱۶. (۶) السلفیه مرحله زمینه، ص ۹. (۷) السلفیه ودعوة الشيخ محمد بن عبد الوهاب، ص ۹ و ۱۰. (۸)
 الصحوه الاسلامیه، ص ۲۵. (۹) العقائد السلفیه، آل ابوطامی، ص ۱۱. (۱۰) المذاهب الاسلامیه، محمد ابوزهره، ص ۳۱۱. (۱۱) تحفه
 المرید، با جوری، ص ۱۷۸؛ تاریخ المذاهب، ابی زهره، ص ۲۱۱. (۱۲) عقیده السلف و اصحاب الحدیث، صابونی، ص ۲۳۶. (۱۳)
 العقیده السلفیه، ص ۲۵ - ۲۷. (۱۴) السلفیه و قضایا العصر، دکتر زیندی، ص ۱۹ و ۲۰، چاپ ریاض. (۱۵) ملل و نحل، شهرستانی، ج ۱،
 ص ۱۶۵. (۱۶) فی عقائد الإسلام، از رسائل شیخ محمد بن عبد الوهاب، ص ۱۵۵. (۱۷) العقیده للامام احمد بن حنبل، ص ۳۵ - ۳۷.
 (۱۸) ابن تیمیه، ابوزهره، ص ۳۲۲ - ۳۲۴. (۱۹) ملل و نحل، شهرستانی، ص ۸۴. (۲۰) موافقه صحیح المنقول لصریح المعقول، ج ۱،

ص ۲۱. ۲۱) الحقیقه الضائعة، ص ۳۶۲. ۲۲) اضاء علی السنة المحمدیة، محمود ابوریه، ص ۲۳، به نقل از رشید رضا. ۲۳) الحقیقه الضائعة، ص ۳۶۳. ۲۴) ملل و نحل، شهرستانی، ص ۹۵ و ۹۶. ۲۵) العقیده للامام احمد بن حنبل، ص ۳۸. ۲۶) اعلام الموقعین، ج ۴، ص ۲۱۸؛ سنن دارمی، ج ۱، ص ۵۲. ۲۷) سنن دارمی، ج ۲، ص ۳۶۵. ۲۸) تفسیر طبری، ذیل آیه کلاله. ۲۹) الأحکام فی أصول الأحکام، ج ۶، ص ۸۳. ۳۰) سوره انفال، آیه ۲۲. ۳۱) سوره یونس، آیه ۱۰۰. ۳۲) اصول کافی، ج ۱، ص ۲۹، کتاب العقل و الجهل، ح ۳۴. ۳۳) همان، ح ۳. ۳۴) سنن ابی داود، مقدمه، ص ۱۰. ۳۵) ملل و نحل، شهرستانی، ج ۱، ص ۱۰۶. ۳۶) شرح ابن ابی الحدید، ج ۴، ص ۷۳. ۳۷) ر.ک: تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۹۸؛ الغدیر، ج ۵ و ۶. ۳۸) تفسیر فخر رازی، ج ۳، ص ۲۵۹. ۳۹) در تعارض العقل و النقل، ج ۱، ص ۲۰۱. ۴۰) صحیح بخاری، ج ۴، ص ۵۷، کتاب الاستئذان؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۴۸۱، کتاب الجنه و صفة نعیمها، باب یدخل الجنه اقوام افندتهم مثل افندة الطیر. ۴۱) صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۲۷، تفسیر سوره ق؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۴۸۲، باب النار یدخلها الجبارون والجنه یدخلها الضعفاء. ۴۲) صحیح بخاری، ج ۴، ص ۶۸، باب الدعاء نصف اللیل، کتاب الدعوات؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۸۳، باب الترغیب فی الدعاء و الذکر فی آخر اللیل. ۴۳) النهج الأحمد، ج ۱، ص ۳۷، به نقل از العبر، ذهبی، ج ۲، ص ۱۴۶. ۴۴) پیشین. ۴۵) کامل، ابن اثیر، ج ۸، ص ۸۳. ۴۶) النهج الأحمد. ۴۷) المذاهب الاسلامیة، ص ۳۵۴. ۴۸) الکامل فی التاریخ، حوادث سال ۴۲۹. ۴۹) الکامل فی التاریخ، حوادث سال ۴۵۸. ۵۰) ر.ک: تناقضات البانی، سقاف، ج ۲، ص ۷۲ و ج ۳، ص ۱۵۸. ۵۱) روضة المحتاجین لمعرفة قواعد الدین، ص ۳۸۴. ۵۲) تناقضات الألبانی الواضحات، حسن بن علی سقاف شافعی. ۵۳) تناقضات البانی، ج ۲، ص ۲۴۴. ۵۴) صحیح سنن ابن ماجه، ناصرالدین البانی، ج ۲، ص ۴۸، رقم ۱۹۳۹. ۵۵) ارواء غلیله، ج ۷، ص ۲۷۰. ۵۶) ر.ک: تهذیب التهذیب؛ تهذیب الکمال. ۵۷) سلسله الاحادیث الصحیحة، ج ۵، ص ۲۶۲. ۵۸) تناقضات الألبانی الواضحات، حسن بن علی سقاف، ج ۲، ص ۲۴۸ و ۲۴۹. ۵۹) سنن ترمذی، ج ۲، ص ۳۲۰؛ مستدرک حاکم، ج ۳، ص ۱۵۴. ۶۰) شرح السنة، بر بهاری، ص ۱۰۶. ۶۱) دعوة التقرب بین الادیان، ج ۴، ص ۱۴۲۲ و ۱۵۴۳. ۶۲) سلسله الاحادیث الصحیحة، ج ۶، ص ۶۷۶. ۶۳) شرح السنة، بر بهاری، به نقل از السلفیة الوهابیة، سقاف، ص ۵۴. ۶۴) شرح السنة، بر بهاری، ص ۹۲. ۶۵) همان، ص ۹۲. ۶۶) دفع شبهة التشبیه، ابن جوزی، ص ۱۱. ۶۷) ر.ک: تاریخ نجد، آلوسی؛ الصواعق الالهیة، سلیمان بن عبدالوهاب؛ فتنه الوهابیة. ۶۸) جزیره العرب فی القرن العشرین، ص ۳۴۱. ۶۹) تاریخ المملكة العربیة السعودیة، ج ۱، ص ۵۱. ۷۰) المخططات الاستعماریة لمکافحة الاسلام، ص ۷۸. ۷۱) همان، ص ۱۰۵. ۷۲) تاریخ المملكة السعودیة، ج ۳، ص ۷۳. ۷۳) عنوان المجد فی تاریخ نجد، ج ۱، ص ۱۲۱، حوادث سال ۱۲۱۶ ه. ق. ۷۴) تاریخچه نقد و بررسی وهابی‌ها، ص ۱۶۲. ۷۵) مسیر طالبی، ص ۴۰۸. ۷۶) ماضی النجف و حاضرها، ج ۱، ص ۳۲۵. ۷۷) تاریخ المملكة السعودیة، ج ۱، ص ۹۲. ۷۸) الفجر الصادق، ص ۲۲. ۷۹) سیف الجبر المسلول علی الأعداء، شاه فضل رسول قادری، ص ۲. ۸۰) تاریخ وهابیان، ص ۳۳. ۸۱) پیشین، ص ۷۴. ۸۲) تاریخ وهابیان، ص ۱۰۷. ۸۳) سوره بقره، آیه ۲۴۸. ۸۴) درّ المنثور، ج ۶، ص ۲۰۳. ۸۵) مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۸. ۸۶) رحلة ابن جبیر، ص ۱۷۳، جهت اطلاع بیشتر رجوع شود به کتاب «وهابیت، مبانی فکری و کارنامه عملی» ص ۱۴۹ - ۱۷۹، تألیف دانشمند فرزانه حضرت آیت الله سبحانی. ۸۷) کشف الارتیاب، ص ۲۷، به نقل از تاریخ الجبرتی. ۸۸) ر.ک: نصیحتی لإخواننا النجدیین. ۸۹) ر.ک: تاریخ آل سعود، ج ۱، ص ۱۵۸؛ کشف الارتیاب، ج ۵۵، ص ۱۸۷ و ۳۲۴؛ اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۷۲؛ الصحیح من سیره النبی الأعظم، ج ۱، ص ۸۱؛ آل سعود من أین إلى أین، ص ۴۷. ۹۰) ر.ک: الرسائل العلمیة، محمد بن عبدالوهاب، ص ۷۹؛ تطهیر الاعتقاد، صنعانی، ص ۱۷؛ فتح المجید، ص ۴۰ و ۴۱؛ کشف الشبهات. ۹۱) صحیح بخاری، کتاب التوحید، باب ۵۷، ح ۷۱۲۳. ۹۲) ارشاد الساری، ج ۱۵، ص ۶۲۶. ۹۳) مجموع فتاوا، ابن تیمیة، ج ۱۳، ص ۳۲. ۹۴) السلفیة بین اهل السنة و الامامیة، ص ۶۸۰. ۹۵) ردود علی شبهات السلفیة، شیخ دیرثوی، ص ۲۴۹. ۹۶) جامع بیان، ذیل آیه شریفه. ۹۷) مجله میقات، شماره ۴۳، ص ۱۹۸، به نقل از روزنامه عکاظ، مورخ ۱۱/۹/۸۱. ۹۸) جریده الرأی العام الکویتیة، به تاریخ ۳۰/۶/۲۰۰۱. نامه مذکور در سایت‌های مختلف اینترنت قرار گرفته است.

۹۹) و جاء دور المجوس، ص ۳۵۷. ۱۰۰) همان، ص ۳۷۴. ۱۰۱) اصول مذهب الشيعة الإمامية، ج ۳، ص ۱۳۹۲. ۱۰۲) المنهج الجديد و الصحيح في الحوار مع الوهابيين، ص ۱۷۸. ۱۰۳) المنهج الجديد و الصحيح في الحوار مع الوهابيين، ص ۱۷۸. ۱۰۴) مقدمه كتاب الشيعة الإمامية في ميزان الإسلام، ص ۵. ۱۰۵) مقدمه كتاب من سب الصحابة و معاوية فأمه هاوية، ص ۴. ۱۰۶) مقدمه أصول مذهب الشيعة الإمامية الاثني عشرية، ج ۱، ص ۹. ۱۰۷) انتصار الحق، ص ۱۱ و ۱۴. ۱۰۸) برگزیده اخبار، شماره ۱۶، مورخ ۷/۹/۸۰، ص ۱۳. ۱۰۹) فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الإفتاء، ج ۱۸، ص ۲۹۸. ۱۱۰) فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية و الإفتاء، ج ۱۸، ص ۳۱۵.